

کارگران همه‌ی کشورها متحد شوید!

(بولتن نظرات)

از انتشارات حزب رنجبران ایران
شماره ۲۰
خرداد ماه ۱۳۷۹

مطالب این شماره :

- * تاریخ‌سازان، خوشه‌چینان و یاوه‌سرایان!
- * برخی اعلامیه‌ها:
- * گزارش نشست تعدادی از تشکلهای و افراد مارکسیست
- * تزهائی در مورد ایجاد حزب سیاسی پیشرو طبقه‌ی کارگر
- * باز هم سخنی پیرامون ایجاد حزب واحد کمونیست
- * لازمه و ضرورت سرمایه‌داری گانگستری: انباشت اولیه در چین
- * باز هم در باره‌ی آلبرت انشتین
- * در جهان سرمایه چه می‌گذرد:

یاد آوری :

مسئولیت مقالات نوشته شده در " بولتن نظرات " بر عهده امضاء کنندگان بوده و لزوماً با مواضع آخرین کنگره‌ی حزبی خوانائی ندارد و موضع جمعی را نمایندگی نمیکنند .

با نشانیهای جدید زیر با ما تماس بگیرید و نشریات حزب را بخوانید:

Ranjbaran@hotmail.com
www.ranjbaran.org

آدرس پست الکترونیکی
آدرس غرفه حزب در اینترنت

1-Ranjbar
Box 1047
162 12 Vallingby
SWEDEN

2-Ranjbar
P.O.Box 39269
Washigton,D.C. 20016
U.S.A.

تاریخ سازان، خوشه چینان و یاوه سرایان!

دهها سال است که توده‌های مردم ما اعم از کارگران، زحمت‌کشان، زنان، جوانان، دانش‌آموزان و دانش‌جویان، روشن‌فکران مترقی و انقلابی و... با مبارزه علیه دیکتاتوری سلطنتی و جمهوری اسلامی، در میدان نبردی رودررو و با دشمنانی بی‌رحم و جبار، خون می‌دهند، زندانی و شکنجه می‌شوند، از کار بی‌کار شده و به‌دربه‌دربری و نابه‌سامانی کشانده می‌شوند، اعتراض اعتصاب، تظاهرات برپا می‌دارند، به مستبدین مذهبی رای نمی‌دهند، در کوچه و بازار، در محافل و مجالس، در صف تاکسی و اتوبوس و خلاصه در هر جا که فرصت ابراز نظر و عمل باشد، حاکمین را به‌باد تمسخر و استهزاء می‌گیرند و با طنزی گزنده ماهیت ارتجاعی و ضدانسانی آنان را چنان برملا می‌کنند که هیچ مرتجع حاکمی یارای فرار از آن را ندارد.

اینان همان حماسه‌زنان و تاریخ سازان راستین ایران هستند که در ۳ سال اخیر ددمنشان جمهوری اسلامی را- عالیجنابان سرخ‌پوش و خاکستری پوش، تمساح گونان، جن گیران و عمله و اکره‌ی آنها را از نقدی و ذوالقدرها گرفته تا الله‌کرم ها و... به‌زانو درآورده و دیگر هیچ‌گونه اعتباری را برای این ضدانقلابیون وحشی باقی نگذاشته‌اند. شعار "آزادی اندیشه با ریش و پشم همیشه" که این روزها در هر حرکت دانش‌جویان گفته می‌شود و باید روزی به سطح شعار "آزادی اندیشه با سرمایه همیشه" ارتقاء یابد، دال برصحت این مدعاست. به این دل‌اوریه‌ها و حماسه‌سازی‌های توده‌های مردم باید درود فرستاد، از آنها آموخت و در پیوستن به این تاریخ‌سازان لحظه‌ای درنگ نکرد.

اما در مقابل این اردوی محکومین، توطئه‌گران رنگارنگی قرار دارند، که به‌نام خدا و دین به‌حفظ و بقای نظام استثمارگری و ستم‌گری، مشغولند، نظامی که در عرض ۲۰ سال از یک طلبه‌ی بی‌نام و نشان رفسنجان، ۴۶ مین مرد ثروتمند جهان می‌سازد!! . اینان از تمام امکاناتی که در حاکمیت دارند- از نیروی مسلح، زندانها و شکنجه‌گران گرفته تا انواع شبه‌نظامیان حزب‌اللهی؛ از اعدام، ترور، سنگسار و

تهدید گرفته تا اشک تمساح ریزی در نماز جمعه‌ها؛ از دلارهای نفتی و درآمدهای بی‌کران بنیادهای عریض و طویل دولتی گرفته تا رشوه خواری و فساد اداری؛ از تقلب آشکار در تعویض آرائ صندوقها گرفته تا ابطال آنها و... سعی کرده و می‌کنند تا قدرت دولتی را هم‌چنان در دست خود نگه‌دارند و اینان اگر با استتبداد قرون وسطائی کارشان جلو نرفت با حربه‌ی مدرن‌تر "جامعه‌النبی" پا پیش بگذارند. اینان خوشه چینان و زالوصفتان هستند.

دو صفت‌بندی حاکمین و محکومین و رو در روئی و تضاد آشتی ناپذیرشان چنان عیان است که احتیاجی به استدلال و تمرین فکری برای درک آن، نیست. اما شق سومی از مردم، یعنی بخش بزرگی از نیروهای سیاسی اپوزیسیون، که علی‌القاعده باید آگاه‌تر از توده‌های مردم بوده و به مسایل برخوردی موشکافانه‌تر داشته‌باشند، در برخورد به اوضاع به یاوه سرایی لبیک گفته‌اند!

بورژوازی در اپوزیسیون ایران چه مخالف و چه موافق مشروط جمهوری اسلامی، عمده‌ها در فکر تحقق استحاله‌ی رژیم است و کشاندن آن به سوی رفرمهای بورژوائی. به همین علت یا با "اصلاح‌طلبان" دمساز می‌شود و یا حاکمیت بورژوازی را بدون یا با دخالت کم دین، مطلوب خود می‌داند. اینان گوششان به فریاد رسای کارگران و زحمت‌کشان، زنان و جوانان، ملیت‌های تحت ستم و اقلیت‌های ملی مذهبی، بسته است و نمی‌خواهند بپذیرند که صدها اعتصاب کارگری و اعتراض دانش‌جوئی به‌خاطر آن است که آنها رهائی خود را، با حاکمیت بورژوازی مذهبی و غیر مذهبی ممکن نمی‌دانند. کسب حق تعیین سرنوشت ملیت‌های ساکن ایران نیز با شووینیسیم ملت فارس حاکمین برخورد دارد و مذهب رسمی شیعه حق داشتن اعتقاد مذهبی را نیز به برخی اقلیت‌های مذهبی قایل نیست. بنابر این بورژوازی ایران در هر لباسی که باشد قادر به تحقق رهائی اردوی محکومین جامعه ما نیست.

و اما در میان نیروهای چپ که ظاهراً خود را مدافع طبقه‌ی کارگر و زحمت‌کشان و حقوق دموکراتیک مردم می‌داند، برخی با عدم احترام به واقعیات ایران به‌یاد سرائی مشغولند. برخی از اینان خود را در زندان ریا و تزویر "حق رای عمومی" به بند کشیده و بیش از ۹ دهه تقلب، سانسور را در زیر لوای "حاکمیت قانون" نادیده‌گرفته و فکر می‌کنند که طبقه‌ی حاکم در ایران و هم‌دستان امپریالیست‌اش حاضر به برگزاری انتخابات آزاد و قبول نتایج آن هستند. اما اینان که از حالا خیز برداشته‌اند تا در پارلمان‌های بورژوازی نشسته، از مواهب آن برخوردار شده و ادای چپ بودن را نظیر سوسیال دموکرات‌های اروپائی درآوردند، هزار بار از سوسیال دموکرات‌های اروپائی عقب مانده‌تر و خرفت‌تراند چون‌که به تکرار تاریخی دل بسته‌اند که نتایج منفی آن عیان شده‌است!

بخش دیگری دین کیشوت وار خود را در روز قبل از قیام عمومی مردم و کسب قدرت می‌پندارند، درحالی که از درک ابتدائی ترین واقعیات جامعه‌ی ایران عاجز اند. اینان در آستانه‌ی برگزاری ششمین دوره‌ی انتخابات مجلس و درحالی که همه پیروزی "اصلاح‌طلبان" را محرز می‌دانستند اظهار داشتند که: "آرایش جناحها در آستانه‌ی انتخابات حاکی است که تفوق جناح راست با کمک رفسنجانی و "کارگزاران" محتمل است" (انترناسیونال ۳۲، بهمن ۷۸، فاتح شیخ‌الاسلامی) و یا حتا همان ۵٪ پشتیبانی مردم را نیز که خود لازم برای پیروزی‌شان می‌دانستند، رد کرده و می‌نویسند: "طبقه‌ی کارگر و حزبش می‌روند تا تکلیف جمهوری اسلامی را یکسره‌کنند" (انترناسیونال هفتگی، شماره ۴، ۶ خرداد ۷۹، شهرام صنیعی) اینان حتا به‌اندازه‌ی آقای ابوالحسن بنی صدر در این زمینه درک تاریخی ندارند که می‌گوید: "چرا رهبری از حرکت جدائی ناپذیر است؟ زیرا حرکت، تشخیص ضرورت و تعیین روش و سمت و هدف و اداره از آغاز تا پایان یعنی

رهبری می‌خواهد" (انقلاب اسلامی ۴۸۹، ۲۲ اردیبهشت تا ۸ خرداد ۷۹). در شرایطی که طبقه‌ی کارگر از داشتن حزب رهبری کننده‌ی خویش رنج می‌برد، این‌گونه لاف در غربت زنیها، هنر سیاسیون راستین پرولتری نیست، کار مشتکی افراد غیرمسئول است که خود را وصی و یا قیم طبقه می‌دانند. جامعه ما بحرانی است. مردم حاکمین را نمی‌خواهند. حاکمین نیز قادر به‌اداره‌ی امور نیستند. اما هنوز تا بحران انقلابی و رهبری حزب واحد طبقه‌ی کارگر فاصله زیاد است.

اگر چپ ایران و به‌خصوص کمونیستها مایل هستند که در نبرد بین انقلاب و ضدانقلاب نقش رهبری را

در اردوی انقلاب به دست آورند، باید بارهای سنگین طبقاتی را که از تنگ نظری گروهی و ایده‌تولوژی خرده‌بورژوازی برمی‌خیزد، زمین بگذارند، دست از یاوه سرایی بردارند و انجام کار بزرگ رهبری طبقه را از سطح واحد کردن صفوف خود و ایجاد حزبی بردارند که قبل از رهبری طبقه حد اقل قادر به رهبری کمونیستها باشد و کیفیتی از خود نشان دهد که طبقه‌ی کارگر به آن اعتماد کند. وگرنه بورژوازی ایران با تمام امکانات داخلی و پشتیبانی بین‌المللی که دارد هرگز نخواهد گذاشت که طبقه‌ی کارگر به قدرت رسیده و سفره‌ی رنگینی به عظمت ایران را از دست آنان بگیرد. در همین راستا، تمام لطایف الحیلها به‌کار خواهد بست تا از تشکیل حزب واحد طبقه‌ی کارگر جلوگیری کند.

* * *

برخی اعلامیه‌ها :

گترده تر باد جنبشهای توده‌ای ضد حاکمین!

درحالی که گسترش جنبشهای مردمی عرصه را بیش از پیش بر رژیم مستبد جمهوری اسلامی تنگ کرده، اما سردمداران رژیم و مشخصا دستگاه امنیتی-قضائی آن مشغول بگیر و ببند مردم معترض است. خانمها مهرانگیز کار و شهلا لاهیجی پس از برگشت از کنفرانس برلن بازداشت شده‌اند. جوانان خلخال معترض به تقلبات در آرای مردم این شهر به دادگاه کشیده شده و تعدادی از مسئولین انجمنهای دانشجویی دانشگاه تهران توقیف گشته‌اند. حزب رنجبران ایران ضمن محکوم کردن این تجاوزات دستگاه سرکوب رژیم به حقوق ابتدائی مردم، خواستار آزادی بدون قید و شرط کلیه‌ی زندانیان سیاسی و بازداشت شده‌گان اخیر بوده و بازداشت سران رژیم و به‌ویژه اعضای شورای نگهبان و محاکمه‌ی آنان در دادگاهی مردمی را طلب می‌کند. گسترش حرکت‌های توده‌ای و به‌ویژه حرکت انقلابی کارگران و زحمت‌کشان یگانه راه برای سرنگونی رژیم خونخوار و جاهل جمهوری اسلامی و پایان دادن به جنایات این رژیم است.

۱۹ خرداد ۱۳۷۹ - حزب رنجبران ایران

گرامی باد اول ماه مه، روز هم بسته گی کارگران جهان!

کارگران و زحمت‌کشان جهان و ایران!

اول ماه مه، جشن بزرگ کارگری را به شما تبریک می‌گوئیم.

از ۱۱۱ سال پیش که بنا به تصمیم کنگره احزاب کارگری (معروف به انترناسیونال دوم) این روز به پاس مبارزات به‌خون کشیده‌شده‌ی کارگران شیکاگو - آمریکا در اول ماه مه ۱۸۸۶، به‌عنوان روز کارگر نامیده شد و تا به‌امروز، سالی نگذشته‌است که کارگران سراسر جهان با هم‌بسته‌گی بیشتر این روز را جشن نگرفته، و برای تحقق خواسته‌های شان در این روز به‌پا برنخاسته‌باشند. نظامهای سرمایه‌داری و مرتجع جهان، طی این مدت، با خشم به این روز هم‌بسته‌گی برخورد کرده و پیوسته از هر فرصتی برای تجاوز به‌آن استفاده نموده و کوشیده‌اند تا برگذاری آن را هرچه کم‌رنگ‌تر سازند. اما اول ماه مه دیگر تبدیل به درخت کهن‌سالی شده و چنان در قلب کارگران جای‌گرفته که در مقابل هر باد مخالف و توطئه‌ی ارتجاعی مقاومت کرده و استوار ایستاده‌است. عظمت این روز که محصول توافق کارگران سراسر جهان است، تنها به‌کارگران تعلق نداشته، بلکه کلیه‌ی انسانهای تحت ستم و استثمار باید این روز را روز نبرد برای رهائی خود دانسته و در پشت پرچم مبارزاتی کارگران حرکت کنند. اول ماه مه تجسم و تجلی شعار "کارگران همه‌ی کشورها متحد شوید!" است. پس خواسته‌های مطالباتی و سیاسی مان را در چنین روزی واحد کرده و برای استقرار جهانی فارغ از استثمار و ستم طبقاتی تشکلهای صنفی و سیاسی مستقل و واحدمان را هرچه مستحکم‌تر و استوارتر بنا کنیم. در مبارزه‌ی مشترکمان برای تحقق خواسته‌هایمان، جز تشکیلات، سلاح برنده‌ی دیگری نداریم و با تکیه به آن‌است که می‌توانیم نظام سرمایه‌داری را برای همیشه به گورستان تاریخ بفرستیم. در سالی که گذشت سرمایه‌های بزرگ فراملی امپریالیستی با گستاخی فزاینده در سراسر جهان دست به ادغامها و تمرکز بازهم بیشتر سرمایه زدند. در هر ادغام این سرمایه‌ها، کارگران و زحمت‌کشان شاغل در ابعاد هزاران از کار اخراج شدند تا سود این کنسرنهای سرمایه‌داری در ابعاد دهها میلیارد دلاری ادامه یابد! دیگر هیچ مزد‌گیری از دست سرمایه‌های فراملی در امان نیست، امنیت شغلی معنای

خود را از دست داده و بازارهای کار جهان مملو از بی‌کاران شده‌است! بورس بازی سرمایه‌مالی و سقوط بازار بورس دهها میلیون افراد با اقتصاد ضعیف را به ورشکستگی کشانده، سرمایه‌های آنها را بلعیده و به‌صورتی سرطانی این سرمایه‌های فراملی متمرکزتر شده‌اند! متعاقب آن، اقتصاد کشورهای ضعیف نیز به شدت لطمه‌دیده و فقر و فاقه در این کشورها به طرز بی‌سابقه‌ای گسترش یافته، شکاف بین فقر و ثروت در جهان ابعاد عظیمی پیدا کرده‌است.

در اعتراض به این وضع هولناک است که سال گذشته لحظه‌ای نظام سرمایه داری خواب راحت نداشته و با اعتراض جهانی طبقه ی کارگر و توده‌های محروم روبه‌رو شد. مبارزه در ابعاد مشترک جهانی علیه گرگ‌تازی سرمایه در اعتراض به اجلاسهای سران اتحادیه‌ی اروپا، "سازمان بین‌المللی تجارت" در سیاتل آمریکا (۳۰ نوامبر ۱۹۹۹)، "دیدار رؤسای ۳۰ کشور و ۱۰۰ فوق‌ارباب" در داووس سوئیس (اواخر ژانویه ۲۰۰۰) و "صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی" در واشینگتون آمریکا (۱۶ آوریل ۲۰۰۰) که با شرکت کارگران و زحمت‌کشان و احزاب و گروهها و انسانهای مترقی که از کشورهای مختلف جهان برای برپائی این اعتراضات گردهم آمده‌بودند، نشان داد که نفرت مردم جهان از "انترناسونالیسم سرمایه" تا چه حد عمیق است، ضمن این‌که این مبارزات مشترک، نمونه‌ای بودند از ضرورت حرکت مشترک و هم‌بسته‌ی مدافعین طبقه‌ی کارگر علیه نظام سرمایه در جهان.

در ایران نیز در سالی که گذشت تجاوز به حقوق کارگران و زحمت‌کشان با قباحتی بی‌نظیری پیش‌برده‌شد. تجاوز به حقوق ابتدائی نزدیک به ۳ میلیون کارگر کارگاههای کوچک (۵ نفر یا کمتر) که عمده‌تا نیز زنان کارگر را هدف قرار داده‌بود و در این زمینه گوئی رقابت بین "طالبانها" و "ولایت‌فقیه خواهان" برسر نشان دادن درجه‌ی ضد زن بودن این دو نظام اسلامی، است! عدم استخدام رسمی کارگران، جهت عدم پرداخت حق بیمه و درمان و دیگر حقوق کارگران و ننگ‌داشتن شمشیر دولبه‌ی اخراج‌تمکین بر بالای سر آنان، تشدید شدت کار و بالا بردن پیوسته‌ی میزان تولید فردی که به عامل فرساینده‌ی زنده‌گی کارگران تبدیل شده‌است، ضرب و شتم، دستگیری و شکنجه‌ی کارگران به هنگام هر حرکت اعتراضی جهت خاموش ساختن صدای حق طلبانه‌ی آنان، عدم پرداخت مزد ناچیز کارگران طی ماهها و سالها و برعکس افزایش پیوسته‌ی تورم که کارگران را برای تامین معاش خانواده مجبور به کار اضافی ۱۲ تا ۱۶ ساعت در روز می‌کند و دهها ترفند دیگر که همه در راستای سیاست جهانی سرمایه در برخورد به نیروی کار می‌باشند، زنده‌گی خانواده‌های کارگری و زحمت‌کش را در ایران سخت‌تر و غیرقابل تحمل‌تر کرده‌است.

در اعتراض به این وضعیت غیر انسانی است که کارگران ایران و کارگران نفت در پیشاپیش آنان، صدای اعتراض خود را بلند کرده و در سال گذشته با انجام صدها اعتصاب، اعتراض، راه‌پیمائی، راه‌بندان، اشغال کارخانه و زندانی کردن کارفرما و غیره، بیش از هر طبقه و گروه دیگر، مبارزه خود را علیه نظام سرمایه به پیش بردند. این مبارزات اکثرا جدا از هم صورت گرفتند و لذا کارگران قادر نشدند خواسته‌های خود را در اکثر موارد به کارفرمایان و دولت بقبولانند. این امر یک بار دیگر نشان داد که تشکل واحد و سراسری مستقل کارگران چه نقش مهمی در پیشبرد موفقیت آمیز مبارزات کارگری دارد. تفرقه در عرصه‌ی تشکلهای مطالباتی با تفرقه در عرصه‌ی تشکل واحد پیشرو سیاسی طبقه‌ی کارگر، دو عامل اساسی در عدم موفقیت کارگران بوده‌است.

نظام جمهوری اسلامی، که قدرت کارگران را در براندازی رژیم سلطنتی دیده بود، از ابتدا با جلوگیری از حرکت مستقل کارگران، به منحل نمودن شوراهای کارگری در کارخانه‌ها دست‌زد، اداره‌ی خانه‌ی کارگر را به‌دست گرفت و با ایجاد "شوراهای اسلامی" در کارخانه‌ها که در خدمت کارفرمایان و نیروهای امنیتی رژیم قرار داشتند، کوشید تا کارگران را به‌زیر هدایت خود بکشاند. در ادامه‌ی این کار نیز "حزب" برای کارگران توسط جناح اصلاح طلب ساخته شد و در یک کلام کلیه‌ی ترفندها به‌کار رفته و می‌رود تا مانع حرکت مستقل مطالباتی و سیاسی کارگران بشوند.

در چنین شرایطی، و به‌ویژه در زمانی که ناشی از مبارزات مردم و در پیشاپیش آنها کارگران، پایه‌های رژیم به‌شدت متزلزل شده و تلاشهای فوق‌العاده‌ی داخلی و بین‌المللی در جهت حفظ آن صورت می‌گیرد، بیش از هر زمان دیگری ضروری‌است تا پیشروان طبقه‌ی کارگر، به‌این کمبود در اردوی کار، توجه جدی مبذول دارند. و به‌این اعتبار کلیه‌ی نظرات و عمل‌کردهائی که به تفرقه‌ی صنفی و سیاسی طبقه‌ی کارگر بیانجامند، ارتجاعی بوده و مانع حرکت پیروزمندانه‌ی کارگران در مبارزه علیه نظام سرمایه می‌باشند. بنابراین اول ماه مه امسال را با شعار "به پیش در جهت ایجاد تشکل مستقل سراسری کارگران" و "به پیش در جهت ایجاد حزب واحد کمونیست ایران" با شکوه هرچه بیشتر در سراسر ایران برگزار کنیم.

زنده باد اول ماه مه، روز هم‌بسته‌گی کارگران جهان!

پیش به‌سوی ایجاد تشکلهای صنفی مستقل سراسری کارگران!

پیش به سوی ایجاد حزب کمونیست واحد انقلابی!

زنده‌باد کار، نان، مسکن و آزادی!

مشترکا برای جلوگیری از تجاوز کارفرمایان به حقوق کارگران

مبارزه‌کنیم!

۷ ساعت کار در روز و ۳۵ ساعت کار در هفته برای مردان!

۶ ساعت کار در روز و ۳۰ ساعت کار در هفته برای زنان!

سرنگون باد رژیم ضدکارگری جمهوری اسلامی سرمایه!
 زنده باد انقلاب کارگری، حکومت کارگری و سوسیالیسم!
 اول اردیبهشت ۱۳۷۹ - حزب رنجبران ایران

به تشکلهای ترتیب دهنده "کمپین سراسری حمایت از مراسم مستقل کارگری اول ماه مه در ایران! رفقای گرامی با درود و آرزوی موفقیت برای شما در پیشبرد این حرکت و اعلام همبستگی با آن، از ذکر یک نکته ناگزیریم و آن این که چرا فقط "شماری از سازمانهای چپ انقلابی" به "درک... ضرورت تقویت مبارزهء کارگران، اقدام به برپایی کمپینی سراسری در خارج از کشور" رسیده و از "همه طرفداران طبقه کارگر و انسانهای آزادیخواه و انقلابی... دعوت" کرده‌اید تا "به این کارزار بپیوندند". در حالی که قبل از اعلام موجودیت این کمپین، میتوانستید با تماس و دعوت از دیگر تشکلهای و جلب همکاری حد اکثر ممکن آنها و سپس اعلام موجودیت، نه تنها موفقیت این کمپین را هر چه بیشتر تضمین مینمودید، بلکه با شکستن جو فرقه گرائی موجود، به پیشبرد مبارزات هماهنگ و متحد نیروهای چپ کمک میکردید؟

با تشکر و سلام مجدد. از طرف حزب رنجبران ایران-ابراهیم -۱۹ آوریل ۲۰۰۰

با موضع جنبش به خاطر جنبش، نمی توان رژیم جمهوری اسلامی را وسیعاً افشا کرد!

سناریوی ۱: فیشر وزیر امور خارجهی آلمان به ایران سفر می‌کند تا روابط دو کشور را که از مدتی پیش به حال بهبود درآمده، تثبیت کند. او که هنوز اندکی ادای "چپ" بودن را حفظ کرده، برای این‌که این عادی شدن روابط "معقول" جلوه کند، انستیتوی هاینریش ببل را واسطه قرار می‌دهد تا جلسات "بحث و گفت‌وگوئی" با شرکت چند تن از طیف "اصلاح طلب" اعم از بورژوازی در اپوزیسیون (نظیر سحابی و اشکوری) و یا در قدرت (نظیر گنجی و جلائی پور) و تعدادی دیگر، تشکیل شود. طبعاً برای اصلاح طلبان رژیم که با شعار "گفت‌وگوی تمدنها" پا پیش گذاشته و "ایرانیان عزیز خارج از کشور" را دعوت به همکاری می‌کنند و نیز دولت آلمان، این امر منافی در بر دارد: تحمیل افکار عمومی به خصوص پس از به وجود آمدن جو ضد حاکمین به دنبال دادگاه میکونوس!

سناریوی ۲: تشکیل این کنفرانس باعث هم‌دلی و ارتقاء مبارزه در میان نیروهای اپوزیسیون و انجام مبارزه‌ای مشترک علیه رژیم، نمی‌گردد. برعکس به جو تفرقه موجود دامن می‌زند: برخی این اجلاس را تحریم می‌کنند، برخی دیگر تایید و تعدادی نظاره‌گر اوضاع می‌شوند!

سناریوی ۳: اجلاس تشکیل می‌شود. اما در روز اول به دلیل اعتراضات اپوزیسیون مترقی ایرانی و دخالت شدید پلیس آلمان، اجلاس به هم می‌خورد. در روز دوم، ترتیب دهنده‌گان این اجلاس در اثر فشار مخالفین این اجلاس به آنها حق صحبت داده می‌شود. اما تنگ شدن عرصه به آنان باعث می‌شود که اعلام‌کنند که جلسه پیش نرفت، اما در گفت‌وگو هم‌چنان باز است! و در ادامه‌ی کار، مخالفین را به جلسات بعدی راه نمی‌دهند!

سناریوی ۴: با به هم خوردن نشست برلین، "حزب کمونیست کارگری" فریاد پیروزی سر می‌دهد و ادعا می‌کند که حتا در اقصا نقاط ایران مردم از مبارزات کمونیستها آگاه شدند! و "سازمان کارگران انقلابی" (راه کارگر) برهم زدن نشست را محکوم می‌کند، آن را مغایر آزادی بدون قید و شرط بیان دانسته و "توسل به شیوه‌های خشونت طلبانه برای خاموش کردن مخالفینی که دارای عقاید کاملاً متضاد با ما هستند" را "چماق‌داری" نامیده و محکوم می‌کند. کمیته‌ی "حزب کمونیست کارگری" در آلمان، "راه کارگر" را مدافع خجول جمهوری اسلامی خاتمی و "بدبخت و ترحم انگیز" می‌نامد! نیروهای مستقل دیگری که فعالانه در این مبارزه اعتراضی شرکت داشتند و خواهان برخورد سیاسی جدی و حدنگهداری در آکسیون برای جلب نظر مردم آلمان به حقانیت مبارزه شان بودند، با تلخ‌کامی محل را ترک می‌کنند. و نمایش به‌پایان می‌رسد!!

۱- برای کسی که دچار ساده‌لوحی نبوده و مبارزه‌ی طبقاتی را تا حد جنگ طبقاتی، انقلاب و سرنگونی یک طبقه به دست طبقه‌ی دیگر قبول داشته و با تلاش امپریالیستها برای بسط هرچه بیشتر حیطه‌ی نفوذ خویش، به‌خوبی آشنا هستند، واضح است که امپریالیسم آلمان و کلا اتحادیه‌ی اروپا در صدد تحکیم نفوذ خود در ایران هستند. در این راستا، با امپریالیسم آمریکا و اعوان و انصار آن که از هر فرصتی برای به‌دست آوردن نفوذ گذشته‌شان در ایران بهره می‌گیرند، رقابت فشرده‌ای دارند. این روند با پیچ و خمها و بالا و پائین رفتن آنها دارد و رژیمهای ایران، اروپا و آمریکا و غیره در این بازی بغرنج سیاسی، مشغول بندبازی هستند.

۲- جمهوری اسلامی در انظار مردم اروپا و آمریکا و ایرانیان خارج و داخل کشور، رژیمی است اختناق‌گر، سرکوب‌گر، تروریست، عقب افتاده و نیمه وحشی، که حتا به "خودپها" رحم نمی‌کند و حجابیانها و امثالهم نیز در آتش خشم حاکمین می‌سوزند! اما جناح "لیبرال" رژیم چند سالی است که با قیافه‌ی "متمدن" بودن پا به میدان گذاشته و شدیداً مایل است تا برای تحکیم هرچه بیشتر موقعیت خود در حاکمیت چهره‌ی متعادل و قابل قبولی از خود ارائه دهد. رژیمهای غربی از این سیاست لیبرالها استقبال می‌کنند و در این راستا با آنها همکاری می‌نمایند. این سیاست باعث رشد فرمیسم در طیف اپوزیسیون خارج از کشور شده‌است.

۳- اما مشکل اصلی در این بند بازی، متقاعد ساختن افکار عمومی کشورهای غربی و ایرانیان خارج از کشور، در لیبرال جلوه دادن این جناح از حاکمیت و لذا وادار به قبول کردن هم‌کاری با آنها، توسط ایرانیان خارج از کشور است. با توجه به این‌که اپوزیسیون خارج از کشور ایرانی در سطح وسیعی غیرمتحد و تکه‌پاره است و در حالتی دفاعی قرار دارد، زمینه برای چنین برنامه‌ای مناسب است.

۴- در چنین وضعی و با در نظر گرفتن جو نیمه دموکراتیک خارج از کشور، ضروری بود که اپوزیسیون چپ و مترقی ایرانی حرکت مشترکی را در این مورد، سازمان می‌داد. اجلاس گفت و گوی افراد وابسته به حاکمین را تحریم می‌کرد و کنفرانسی با شرکت کلیه نیروهای مترقی، چپ و دموکراتیک ایرانی و خارجی ترتیب می‌داد و وسیع‌ترین کارزار تبلیغاتی را علیه اجلاس برلین، بر پا می‌نمود.

۵- کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی چندین دهه پیش از این و در طی حیات مبارزاتی خود، به آن درجه از درک سیاسی رسیده بود که علیرغم وجود نظرات متفاوت و تشکلهای مختلف سیاسی، کارزار مشترک علیه رژیم استبدادی شاهنشاهی را در وسیع‌ترین شکل ممکن، سازمان می‌داد. اما امروز، فرقه گرائی سازمانهای مدعی کمونیسم، باعث شده تا تاکتیکها و عملکردهای آنارشیستی و پاسیویستی و لذا غیر توده‌ای، مند روز شوند!

۶- در جوامع طبقاتی، در بین حاکمین و محکومین، در هیچ شرایطی، به جز در موقعیت توازن قوا، دیدگاه "آزادی بدون قید و شرط بیان" وجود نداشته و "یا ما سر خصم را بکوبیم به سنگ- یا او سر ما به دار سازد آونگ!" در عمل به اجرا درآمده و تا زمانی که جوامع طبقاتی از بین نرفته باشند، این شعار به قوت خود باقی خواهد ماند. آزادی رابطه‌ی تنگاتنگی با قدرت مادی طرفین دعوا، دارد.

۷- بنابراین، دلسوزی برای آزادی بیان سرکوب‌گران، توسط "راه کارگر"، دفاع از دموکراسی نیست و لذا موضعی تسلیم طلبانه و سازشکارانه است. متقابلاً، دیدگاه "جنبش به خاطر جنبش" رهبری حزب کمونیست کارگری، بدون تلاش برای ایجاد وسیع‌ترین وحدت ممکن در مبارزه، بدون در نظر گرفتن هدف جنبش که همانا روشننگری توده‌های آلمانی و ایرانی است در مورد عدم حقانیت رژیم و نه صرفاً برهم زدن جلسه، دیدگاهی آنارشیستی است که به برملا شدن همه‌جانبه‌تر چهره‌ی منفور جمهوری اسلامی کمک نمی‌کند.

۸- اما، رویزیونیستهای راست و "چپ" درعین داشتن اختلاف در شیوه‌ی عملکرد، در یک جا به هم می‌رسند که همانا مانع از عملی شدن کارزار مبارزاتی مشترک علیه رژیم است. هر کدام از اینان پرچم ویژه پاره پاره خود را، در آشفته تر ساختن عرصه‌ی مبارزه، دارند! کمونیسم با این دیدگاهها و شیوه‌های کار بیگانه است. هدف کمونیسم آگاه ساختن توده‌هاست تا بلند شده و امر رهائی خود را به دست گیرند و نه افتادن در تاکتیکهای آنارشیستی و یا پاسیویستی و در جهت توجیه منافع گروهی، خود نمائی و ماندن در کنار جریان پر شتاب مبارزه‌ی طبقاتی!

آیا وقت آن نرسیده است که گروه‌گرائی به زباله دانی تاریخ فرستاده شده و با سازماندهی مشترک مبارزات ضد رژیم با تدارک و شرکت کلیه نیروهای مترقی و انقلابی، این مبارزات هرچه شکوفاتر برگزار گردند؟

مرگ بر رژیم جمهوری اسلامی!
 زنده باد وحدت انقلابی کمونیستها، پیش‌قراولان راستین مبارزات طبقه کارگر و توده‌های وسیع زحمتکشانشان!
 ۱۰ آوریل ۲۰۰۰ - حزب رنجبران ایران- واحد آلمان

استقرار آزادیهای دموکراتیک در گرو سرنوینی جمهوری اسلامی است!

به دنبال تهدیدهای مکرر سران سپاه پاسداران و توطئه‌های رهبران تمامیت خواه رژیم و سخنرانی اخیر خامنه‌ای، بالاخره در روز یکشنبه ۴ اردیبهشت ماه ۱۳۷۹، به حکم محاکم دادگستری استان تهران، ۱۲ نشریه (اعم از روزنامه و هفته نامه) منتقد جناح تمامیت خواه، به محاق توقیف و تعطیل کشانده شدند.

گرچه در ۲۱ سال حاکمیت خونین رژیم جمهوری اسلامی، روزی نگذشته است که این رژیم ضدیت آشکار خود را با هرگونه صدا و عمل مخالف، اعلام نکرده و به پلیدترین و رذیلانه‌ترین اعمال ضد دموکراتیک و ضد انسانی متوسل نشده باشد، اما در دو ماهی که از "انتخابات" دوره ششم مجلس شورای اسلامی می‌گذرد و شکست سختی که به جناح تمامیت خواه در این انتخابات وارد شد و بیش از پیش در انظار عمومی بی

آبرو گشت، توطئه و فتنه‌گریهای آن شدت یافته، چون گراز وحشی دیوانه‌وار به تخریب پرداخته و به بهانه‌ی "ضد اسلام" و "مزدورخارجی" بودن برخی نشریات، سراسیمه حادثه‌ی دیگری آفریده و شمشیر تجاوزکاری‌اش را برهنه به دست گرفته است تا با زور و قلدری هرچه وقیحانه‌تر، مانع حرکت چرخ تاریخ ایران به جلو گردد.

گرداننده‌گان رژیم با خرفتی هرچه تمام‌تر و دست پاچه‌تر از هر زمان دیگر بی‌هوده تلاش می‌کنند تا موقعیت متزلزل خود را در رهبری جامعه حفظ کنند. هر بار که دست به توطئه‌ای تازه می‌زنند، رسواتر از قبل می‌گردند. "توطئه، شکست، توطئه، شکست، بازهم توطئه، باز هم شکست... و سرانجام نابودی"، چنین است آتیه‌ی رژیم که حیات خود را مدیون حاکمیت تاریک‌گرائی و استبداد ولایت فقیه می‌داند!

حزب رنجبران ایران ضمن محکوم کردن کلیه اعمال ضد دموکراتیک حاکمین و مشخصاً جلوگیری از آزادی بیان و قلم، به بندکشیدن روزنامه‌نگاران و به توقیف کشاندن ۱۲ نشریه، اعلام می‌دارد تا زمانی که رژیم جمهوری اسلامی و حاکمیت سرمایه در ایران برقرار باشد،

اکثریت مردم و به‌ویژه کارگران و زحمت‌کشان، زنان و جوانان، ملیت‌ها و اقلیت‌های ملی- مذهبی تحت ستم ایران، هرگز روی آزادی‌های واقعا دموکراتیک و تحقق حقوق حقه‌شان را به چشم نخواهند دید. سوسیالیسم تنها راه رهایی مردم تحت ستم و استثمار ایران است. مرگ بر رژیم آزادی کش جمهوری اسلامی ایران! زنده‌باد آزادی، زنده‌باد سوسیالیسم!

۵ اردیبهشت ۱۳۷۹ - حزب رنجبران ایران

* * *

گزارش نشست تعدادی از تشکلهای و افراد مارکسیست

پیرامون چگونگی ایجاد حزب واحد کمونیست :

در تاریخ ۶-۷ ماه مه، نشستی در آلمان به ابتکار "حزب رنجبران ایران" و "راه آینده" و با شرکت برخی از تشکلهای "اتحاد فدائیان کمونیست"، "هسته اقلیت"، "سازمان فدائیان (اقلیت)" و "اتحادیه کمونیست‌ها" و تعدادی از منفردین تشکیل شد. حزب کمونیست ایران نیز ضمن اظهار خوشوقتی از تشکیل این نشست، خواسته بود تا نتایج اجلاس به اطلاع آنها رسانده شود. در این نشست اساسا دو نظر در برابر هم قرار گرفتند: نظر "راه آینده"، "اتحاد فدائیان کمونیست"، "حزب رنجبران ایران" و

تعدادی از منفردین دایر بر ضرورت رفتن به پای وحدت سازمانی بود. حزب رنجبران ایران توافق روی حداقل نکات اساسی برنامه و تاکتیک و در این فاصله کوشش به همکاری و وحدت عمل در کلیه عرصه‌های مبارزاتی و در مناطق مختلف، جهت هموار نمودن زمینه برای ادغام تشکیلاتی در حل معضل وحدت، را ضروری می‌دانست. نظر دیگری، که اساسا توسط رفقای از هسته اقلیت مطرح شد و به نوعی سازمان فدائیان (اقلیت) نیز نظر مشابهی داشت، این بود که باید بر اساس پلاتفرم واحدی پای ایجاد بلوکی از اتحاد نیروهای چپ رفت تا زمینه برای وحدت حزبی آماده شود. (توضیح اینکه چند سال پیش، چنین نظری نیز به هنگام تشکیل اتحاد چپ کارگری مطرح شد که نقطه مقابل نظر حزب ما و برخی دیگر از افراد شرکت کننده در آن نشست دایر بر حرکت بلا درنگ از موضع وحدت سازمانی برای تحقق نهائی وحدت تشکیلاتی نیروهای چپ بود. ولی نظر تشکیلی بلوک در عمل به نظر غالب در این اتحاد تبدیل شد. عمل چند ساله ی اتحاد چپ کارگری نشان داد که چنین تشکیلی که همکاری جبهه واحدی را پیش می‌برد قادر به ارتقاء خود به سطح وحدت حزبی نیست. کما این که بعدا پیشنهادی مطرح شد که باید چنان پلاتفرمی ارائه دهیم تا "مسلمانان سوسیالیست" نیز بتوانند به این اتحاد بپیوندند و غیره.) کم بهادادن به تشکیل حزب پیشرو واحد پرولتاریا که ناشی از شکست‌ها و تبلیغات ضد تشکیلی یابی بورژوازی جهانی است با ترکیب طبقاتی عمدتا خرده بورژوائی گروههای چپ و عدم پیوند آنها با جنبش کارگری در ایران رابطه مستقیمی دارد. مادام که به نقش تشکیلی به‌عنوان نیروی مادی در امر تغییر کم بها داده شود، هیچ‌گونه بهبودی در تلاش کمونیست‌ها برای ایجاد سازمان پیشرو پرولتاریا به‌وجود نخواهد آمد و کلیه تشکلهای و افراد مارکسیست مسئول مستقیم آن هستند.

و اینک مصوبه اجلاس :

طی روزهای شنبه و یکشنبه ۶ و ۷ ماه مه ۲۰۰۰، اجلاسی با شرکت بخشی از نیروها و افراد متعلق به جنبش کمونیستی بر بستر برون رفت از پراکندگی و تشتت در این دوره از مبارزه طبقاتی برگزار گردید. طی این نشست پس از بحث و بررسی نظریات در جلسه، صرفنظر از موضوعات دیگر، کم و بیش دو گرایش وجود داشت که در زیر‌بعنوان جمع‌بندی شرکت کنندگان در اختیار نیروها و فعالین جنبش کمونیستی ایران قرار می‌گیرد:

۱- گرایشی برآن است که نظر به وجود تشتت و پراکندگی موجود در جنبش -

کمونیستی ایران، نظر به اینکه طبقه کارگر ایران بدون حزب سیاسی پیشرو خود قادر به پیشبرد مبارزه منسجم سیاسی جهت براندازی بورژوازی نیست، لذا وظیفه تمام کمونیست‌ها و محور فعالیت‌های کنونی آنان می‌بایست تلاش مشترک برای رسیدن به وحدت سازمانی و نهایتا تشکیل حزب واحد کمونیست باشد.

۲- گرایش دیگر ضمن تاکید بر سازمانیابی نوع حزبی، بعنوان عالیترین شکل سازمانیابی طبقه کارگر، با توجه به موانعی که در حال حاضر بر سر امر وحدت حزبی کارگران وجود دارد، تشکیل بلوک و یا قطبی از نیروهای چپ کمونیستی را، بر اساس یک پلاتفرم سیاسی، بعنوان مناسبترین راه حل ممکن و عمومی این دوره از مبارزات طبقاتی تلقی می‌نماید.

مجموعه شرکت کنندگان در این گردهم‌آیی بر این نظر تاکید دارند که ترکیب کمی و کیفی هر دو گرایش حاضر در جلسه تنها بخش کوچکی از مجموعه فعالین و نیروهای جنبش کمونیستی را تشکیل میدهد و سازماندهی و گسترش این نوع مباحثات در سطح واقعی این جنبش ضرورتی غیر قابل تردید است.

در پایان نشست روزهای ۶ و ۷ ماه مه، هیئت هماهنگی سه نفره‌ای برای تماس تعیین شد که آدرس و تلفن آن در اختیاران قرار میگیرد: تلفن: ۰۰۴۹-۶۱۳۱-۹۶۱۹۵۵، ۰۰۴۹-۶۱۳۱-۱۶۱۴۳۶۴ و ۰۰۴۹-۵۱۱-۴۹۹۱۴۱ فاکس: ۰۰۴۹-۶۱۳۱-۶۱۲۱۱۲، و آدرس: Reza / post fach 102202 / 69012 Heidelberg / Germany

ایجاد حزب سیاسی پیشرو طبقه‌ی کارگر- حزب کمونیست واحد

انقلابی- ضرورتی است مبرم

(این نوشته در اجلاس ۶-۷ مه ۲۰۰۰ بخشی از نیروهای جنبش کمونیستی ایران، توزیع شد)

تز ۱: ایجاد احزاب سیاسی طبقاتی امری است عینی و نه ذهنی که از تقسیم افراد جامعه به طبقات (حاکم و محکوم)، به ویژه در جوامع مدرن، نشئت می‌گیرد.

اگر به وضعیت سیاسی جوامع مدرن سرمایه‌داری در ۱۰۰ سال اخیر نگاه کنیم، بی‌گمان نقش احزاب سیاسی در هدایت و یا ایجاد تغییر در این جوامع را نمی‌توانیم نادیده بگیریم. نظام پیشرفته‌ی تولیدی کنونی متکی بر استثمار کارمزدوری و مالکیت فردی وسایل تولید، نظامی کارخانه‌ای است با تقسیم کارهای مشخص، با مسئولیتهای معین و انضباطی دقیق. انعکاس این نظام زیر بنائی تولیدی در روبنای سیاسی از جمله در وجود احزاب سیاسی در قدرت و یا در اپوزیسیون خود را نمایان می‌سازد. تا زمانی که طبقات حاکم و محکوم وجود داشته‌باشند، این وضعیت هم‌چنان برجای خواهد ماند.

بورژوازی در بیش از ۱۰۰ سال اخیر و با آگاهی از وضعیت مادی و معنوی جوامع بشری نه تنها احزاب سیاسی خود را به وجود آورد، بلکه کوشید تا احزاب متعلق به طبقات دیگر را یا متلاشی سازد و یا فاسد نموده و به‌سوی خود بکشاند، با کمک این احزاب و با استفاده از پارلمانتاریسم، قدرت را در دست خود حفظ نموده، آن را عقلانی جلوه دهد و این روند هنوز هم ادامه دارد، هرچند که عمل‌کرد احزاب بورژوائی و پارلمانتاریسم آن بیش از پیش در انظار مردم رسوا می‌شود.

تز ۲: وجود احزاب سیاسی مختلف بورژوائی نه ناشی از دموکراتیسم بورژوازی، بلکه ناشی از ضرورت رقابت درونی سرمایه‌ها در نظام تولیدی سرمایه‌داری است.

رقابت سرمایه‌ها، پس از استثمار نیروی کار توسط آنها، دومین علت اساسی بقا و رشد مناسبات سرمایه‌داری است. رقابت زمینه را برای به‌اختیار درآوردن ارزش اضافی دیگر سرمایه‌ها، فراهم می‌سازد. بدون رقابت سرمایه‌ها با یکدیگر، امکان تمرکز یابی عظیم‌تر سرمایه محدود می‌شود، بحرانهای تولیدی این نظام تخفیف می‌یابند و تدریجاً شکوفائی نظام به پژمرده‌گی کشانده می‌شود. بورژوازی ضمن این‌که لحظه‌ای از استثمار نیروی کار و ارزش اضافی تولید شده توسط کارگران غافل نمی‌ماند و از این نظر کلیه‌ی سرمایه‌داران منافع مشترکی دارند، اما حرص و آز انباشت بیشتر سرمایه و تصاحب سرمایه‌های دیگر، وی را به رقابت بی‌امان و خشنی در رابطه با سرمایه‌های رقیب می‌کشاند. احزاب مختلف سیاسی با ارزشهای سرمایه‌دارانه که مدافع بخشهای معینی از سرمایه (نظیر تجاری، صنعتی، جنگی، بوروکراتیک، سرمایه مالی، سرمایه کوچک و غیره) هستند، در دفاع از ولی‌نعمتان خود و در چارچوب نظام سرمایه‌داری با هم به رقابت می‌پردازند تا زمینه را برای فعالیت آن سرمایه‌ها در عرصه کشوری و جهانی مناسب‌تر سازند. لذا پلورالیسم تشکیلاتی موجود در عرصه‌ی تشکیل احزاب مختلف بورژوائی نه ناشی از احترام به دموکراسی و یا وجود اختلاف نظر جدی و اصولی در بین آنها که ضرورت وجود تشکلهای مختلف را ایجاد می‌کند، بلکه ناشی از دفاع از منافع سرمایه‌های معینی می‌باشد. از این طریق است که با تقسیم و تجزیه‌ی هرچه بیشتر مردم و کشاندن آنها به زیر نفوذ احزاب مختلف بورژوائی که هیچ اختلاف بنیادی با هم ندارند، زمینه برای حفظ و تداوم نظام سرمایه‌داری فراهم می‌شود.

تز ۳: وجود احزاب مختلف کارگری نه ناشی از ضرورت درونی این طبقه، بلکه ناشی از نفوذ بورژوازی در صف اردوی کار می‌باشد.

طبقه‌ی کارگر مخالف هرگونه استثمار فرد از فرد است. اگر امروز رقابتی در میان کارگران مشاهده می‌شود، این رقابت صرفاً به‌خاطر دست یافتن به‌کار است. در بازار فروش نیروی کار هم، هیچ حلوائی مفت و مجانی جز فروش نیروی کار برای کارگران وجود ندارد، حلوائی مفت تنها متعلق به سرمایه‌داران است.

بورژوازی که احتیاج به ارتش ذخیره‌ی نیروی کار دارد، به این رقابت بین کارگران دامن می‌زند تا به‌دل‌خواه خود از نیروی کار ارزان حداکثر استفاده را ببرد و بر انباشت هرچه بیشتر ارزش اضافی نایل آید. لذا بانی اصلی ایجاد رقابت بین کارگران، نظام سرمایه‌داری است و نتیجه‌ی این رقابت نیز چیزی جز به‌فلاکت کشانده‌شدن بیشتر کارگران نمی‌باشد.

نیروی آگاه پرولتری هرگز نباید به دام تبلیغات "پلورالیستی" و تجزیه طلبانه‌ی بورژوازی بیفتد و شیوه‌ی عمل‌کرد خودخواهانه‌ی آن را بپذیرد. در پیش‌برد مبارزه‌ی طبقاتی پرولتاریا سلاحی جز سازمان ندارد. سازمان سیاسی طبقه‌ی کارگر عالی‌ترین شکل سازمان این طبقه‌است که می‌تواند مبارزات روزمره و طولانی مدت طبقه را علیه بورژوازی هرچه منظم‌تر و هماهنگ‌تر سازد. در جهان هیچ‌گاه

ارتشهای بزرگ، توسط گروههای مختلف پارتیزانی منهدم نشده‌اند. ارتش منظم و با دیسپلینی که از پشتیبانی توده‌های مردم برخوردار بوده و ستاد فرماندهی آگاه و هشیار و دوراندیشی داشته باشد، آن نیروئی است که می‌تواند ارتش رقیب را از پادراورد. به این اعتبار ایجاد حزب واحد سیاسی پیشرو طبقه‌ی کارگر، ایجاد فرماندهی باتوریته و لایق برای ارتش پرولتاریا، جواب دندان شکنی است به سیاست تشکیلاتی "تفرقه‌بیانداز و حکومت بکن" بورژوازی. در غیر این صورت رقابت احزاب مختلف "کارگری" به‌ویژه در شرایطی که این احزاب نه تنها در قدرت نیستند بلکه به‌شدت تحت پیگرد پلیسی‌اند، نتیجه‌ای جز تضعیف صف واحد طبقه‌ی کارگر، کند کردن سلاح تیز مبارزاتی طبقه‌ی کارگر، آن هم پس از شکست در نبرد علیه سرمایه‌ی جهانی در نیمه‌ی دوم قرن بیستم، نداشته و کاملاً به‌سود بورژوازی است. مارکسیست‌هایی که از پلورالیسم تشکیلاتی در صف پیش‌روان طبقه‌ی کارگر دفاع می‌کنند، آگاهانه یا ناآگاهانه به بورژوازی خدمت می‌کنند.

تز ۴: حزب کمونیست باید سازمان کمونیست‌هایی که از منافع و مصالح عام جنبش کارگری دفاع می‌کنند، باشد.

۹۸ سال پیش، چنین حزبی (حزب بلشویک روسیه که از درون حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه با انواع تمایلات بورژوائی) پا به عرصه‌ی وجود گذاشت. این حزب پیوسته تلاش نمود که پیوند خود را با طبقه‌ی کارگر در روسیه هرچه فشرده‌تر ساخته و با وجودی که از نظر درجه‌ی رشد هنوز حزب چندان بزرگی نشده‌بود به علت دفاع از خواسته‌های کارگران و زحمت‌کشان سراسر روسیه توانست در کسوت رهبر طبقه‌ی کارگر و درمدتی کمتر از سن بلوغ یک انسان، سهمناک‌ترین حکومت استبدادی فتودال‌بورژوائی روسیه را از طریق انقلابی قهرآمیز سرنگون ساخته و قدرت دولتی را به‌دست آورد.

اما همین حزب پیروزمند، در شرایط بسیار بغرنج و پیچیده‌تر از قبل، در برابر فشارهای وحشتناک بورژوازی بین‌المللی، ضعف پایه‌های مادی تولیدی جامعه روسیه، وجود قشر عظیمی از خرده‌بورژوازی، فقدان تجربه‌ی ساختمان سوسیالیسم و غیره دچار اشتباه شد، سیاستی بوروکراتیک در پیش گرفت. پیوند حزب با طبقه کارگر و توده‌ها ضعیف‌تر شد و بورژوازی که این بار به سیاست تسخیر دژ از درون متوسل شده‌بود، موفق شد تا این حزب را به‌زیر نفوذ خود درآورده و عناصر گام نهاده در راه سرمایه داری در رهبری این حزب زمینه را برای فتح کامل حزب و کشاندن طبقه‌ی کارگر از قدرت به‌زیر، فراهم آوردند.

این تجربه نشان داد که با ادعای کمونیست بودن نمی‌توان اعتماد طبقه‌ی کارگر و زحمت‌کشان را به‌خود جلب کرد. باید دارای سیاست راستین پرولتری بود و این سیاست را نیز در پیوند فشرده با طبقه، قدم به قدم تهیه نموده، تصحیح و تدقیق کرد. احزاب کمونیست دیگری نیز که در کشورهای دیگر به‌وجود آمدند، نتوانستند مثل راستین پرولتاریا و توده‌های زحمت‌کش بشوند و به‌علت دنباله روی از تجربه شوروی، شکست خورده و اعتبار خود را در میان کارگران از دست دادند.

تز ۵: امر کمونیسم، امری جهانی است و لذا وحدتی در سطح جهان را طلب می‌کند.

شکست احزاب کمونیست در عمل نشان داد که طبقه‌ی کارگر بدون وحدتی ایدئولوژیک، سیاسی، تشکیلاتی و عملی در سطحی جهانی قادر نیست خود را از حالت محکومی به حالت حاکمی در جهان برساند. شکست در صورتی می‌تواند مادر پیروزی گردد که درسهای لازم از آن گرفته شود. اما با شکست احزاب کمونیست، این درسها سریعاً گرفته نشد. بورژوازی پیروز حمله سرسختانه‌ی خود را علیه سوسیالیسم و کمونیسم و به‌خاطر نابود کردن جنبش کمونیستی تشدید نمود. تئوری و عمل‌کرد پرولتاریای در قدرت به‌طور کامل نفی شد و چهره‌ی خشن و وحشتناکی از کمونیسم و سوسیالیسم و احزاب کمونیستی ارائه گردید. در شرایط شکست و عقب نشینی موقت، عناصر واداده در برابر بورژوازی به انحلال طلبی، تجزیه طلبی، نفی تشکیلات، فردگرایی و لیبرالیسم، عدول از هرگونه تشکل‌پذیری و مرکزیت-دموکراتیک و برعکس دامن زدن به آناشسیسم و پاسیویسم و بدبینی پرداختند. تئوریهای منفی بافانه "پست مدرنیسم" و "پلورالیسم تشکیلاتی" نقل و نبات محافل روشن‌فکران مدعی مارکسیسم شد. این التقاط‌گری‌ها صرفاً به‌خاطر کند کردن لبه‌ی تیز شمشیرتئوریک، سیاسی، تشکیلاتی و سبک کار طبقه‌ی کارگر در مبارزه علیه بورژوازی و به‌خاطر عدول از کسب قدرت بود که در لفافه‌ی "دموکراتیسم بورژوائی و پارلمانتاریستی" ارائه می‌شد.

بدین ترتیب، به‌جای این‌که نیروهای آگاه طبقه‌ی کارگر پس از شکست، در مبارزه علیه سرمایه جهانی، نیروی خود را بیش از هر موقع دیگر متمرکز سازند و از شکست‌ها درست بیاموزند، به‌دام بورژوازی افتاده و سکتاریسم تشکیلاتی که مغایر اصل "کارگران جهان متحد شوید!" است سکه رایج روز شد. چنین روشی با بینش پرولتاریا که قصد رها ساختن انسانها از خودبیگانگی رادارد، ۱۸۰ درجه اختلاف داشته و از همین رو در خدمت پرولتاریا و کمونیسم قرار ندارد. بورژوازی پیوسته در حال تجزیه‌ی طبقه‌ی کارگر و کمونیست‌هاست. لذا مبارزه‌ی جدی را علیه آن باید هرچه زودتر آغاز نمود و در این راستا با قدرت و اعتماد به‌نفس حرکت کرد.

تز ۶: مبارزه‌ی ایدئولوژیک و نظری بدون هدف رسیدن به وحدتی بالاتر، در خدمت امر پرولتاریا نمی‌باشد.

گذشته چراغ راه آینده است. اما معیار آینده نمی‌باشد، چون که به قول معروف جهان پیوسته "در حال شدن" است و رجوع بیش از حد به گذشته و معیار نمودن صرف هر عمل در گذشته برای ساختن آینده، مانع حرکت به پیش بوده و امری ترمزکننده می‌باشد. در ایران دهها سال است که به دلیل ضعف جنبش کارگری، وجود اقشار وسیع خرده‌بورژوائی و نفوذ قابل ملاحظه‌ی آن در صف طبقه‌ی کارگر، جنبش چپ مدعی مارکسیسم قادر به دستیابی به وحدت ایدئولوژیک، سیاسی، تشکیلاتی، سبک کاری و فرماندهی نشده، فرقه‌گرایی و تشتت نظری و تشکیلاتی در آن غالب است. نتیجه‌ی این

امر، تداوم سکتاریسم، خود مرکزبینی و جدا افتادن از متن مبارزات روزمره‌ی طبقه‌ی کارگر و توده‌های زحمت‌کش است.

نزدیک به ۴۰ سال مبارزه‌ی ایدئولوژیک در صف جنبش چپ مدعی مارکسیسم ایران تغییری جدی در روند رشد و تحکیم وحدت سیاسی-تشکیلاتی آن نداده‌است. گذشته کماکان بر روی حال، چون اختاپوسی افتاده و مانع از حرکت آن به‌پیش می‌شود. مرده‌گان

زنده‌گان را هدایت می‌کنند! هدف نه تغییر جهان بلکه درجا زدن در تفسیر جهان شده‌است. برای نرسیدن به هرگونه وحدتی، ایده‌آلیستهای ما حتا وحدت ماکزیمالیستی که هرگز نشدنی است را پیش می‌کشند و فراموش می‌کنند که خصلت و تمایز کمونیستها با دیگران در این است که آنها براساس منافع عام جنبش کارگری می‌توانند باهم متحد شده و در یک سازمان حزبی کارکنند و وجود اختلاف نظر در کلیه‌ی عرصه‌ها در درون یک حزب شرط بی‌چون و چرای بقا و رشد آن می‌باشد. در میان تشکلهای مارکسیست ایران، بسیاری به نکات اساسی نظیر انقلاب پرولتری، کسب قدرت توسط پرولتاریا، استقرار نظام شورائی، رد سوسیالیسم بوروکراتیک، برانداختن مالکیت خصوصی بر وسایل تولید، لغو کار مزدی، انترناسیونالیسم پرولتری و این‌که استخوان‌بندی یک حزب کمونیست بایستی از کارگران و زحمت‌کشان تشکیل شود، توافق ضمنی موجود است. لذا می‌توان با حرکت از این اشتراک نظرات در جهت همکاریهای مشخص عملی و نظری اقدام نموده و راه را برای تهیه‌ی برنامه و اساسنامه حزب و تشکیل کنگره موسس فراهم نمود.

ارزیابی واحد از گذشته را معیار وحدت قرار دادن، با توجه به ۴۰ سال مبارزه‌ی ایدئولوژیک بی حاصل، به معنای دوری از مارکسیسم و قرار نگرفتن در موضع پرولتاریاست که به تداوم تفرقه در جنبش کمونیستی کمک خواهد کرد.

تز ۷: کمونیسم امر جامعه‌ای فارغ از طبقات و مبارزه‌ی طبقاتی است.

گرچه در میان طبقات و اقشار مختلف جوامع بشری در شرایط کنونی طبقه‌ی کارگر تنها طبقه‌ای است که نزدیک‌ترین مناسبات را می‌تواند با کمونیسم داشته باشد، اما کمونیسم را معادل قرار دادن با جنبش پیشروان صرفا کارگری، گرچه ظاهری چپ دارد، اما در باطن دیدگاهی راست است که طبقه‌ی کارگر را از دست‌یافتن به عناصر پیشرو دیگر در راستای رسیدن به هدفش باز می‌دارد. به این اعتبار :

(۱) طرح "کمونیسم کارگری" علی‌رغم ظاهر چپ‌اش، دید یک جانبه‌ای است که جز تداوم بخشیدن به فرقه‌گرایی زیر پرچمی به‌ظاهر چپ و لذا مهجور نمودن طبقه‌ی کارگر در مبارزه‌اش، هدف دیگری ندارد؛

(۲) طرح "ضرورت وجود احزاب مختلف کارگری" به اعتبار این‌که در میان طبقه‌ی کارگر هم منافع مختلف وجود دارد، دیدگاهی راست و یک جانبه است که نفوذ طبقه‌سرمایه‌دار را در درون طبقه‌ی کارگر، رسمیت می‌بخشد و کارگران را از داشتن حزب پیشرو آگاه خود باز می‌دارد؛

(۳) طرح "ایجاد حزب در ایران" به اعتبار این‌که باید در میان طبقه‌ی کارگر و توسط طبقه‌ی کارگر ساخت و حزب را از خارج به طبقه تحمیل نکرد، علی‌رغم تاکید درست بر ضرورت پیوند پیشاهنگ کارگری با بدنه‌ی آن، با توجه به سطح مبارزاتی و جنبش سیاسی طبقه‌ی کارگر در ایران، طرحی مکانیکی و یک جانبه است که با منوط نمودن ایجاد حزب به جغرافیا، کارگران را از داشتن رهبری حزب پیشاهنگ خود محروم می‌کند.

(۴) طرح "ایجاد حزب از پائین"، طرحی است دنباله روانه و پوپولیستی که اصل رهبری را در حزب کمونیست نفی کرده و یا انجام آن را به توده‌ها محول می‌کند. حزب در واقعیت از بالا و توسط پیشروان پرولتری ساخته شده و حزب واقعا کمونیست، حزبی است که می‌کوشد تا هرچه بیشتر : اولاً پایه حزب را در میان طبقه کارگر و توده‌ها گسترش دهد، ثانیاً در پیوندی فشرده با طبقه‌ی کارگر و توده‌ها مبارزات روزمره خود را جلو برده و رهنمودهای مبارزاتی تهیه کند، ثالثاً "توده‌ها را سازنده‌گان تاریخ و قهرمانان واقعی" دانسته، از آنها آموخته و به آنها بیاموزد. به این اعتبار، حزب کمونیست ضمن این‌که تشکل پیشروان پرولتاریا و رهبر راستین آنها است، حزبی است توده‌ای و نه حزب نخبه‌ها و جدا از توده‌ها!

(۵) طرح "بلوک کارگری" در صورتی که به معنای جای‌گزینی برای حزب واحد کمونیست باشد، طرحی است که لبه‌ی تیز مبارزه‌ی سیاسی طبقه‌ی کارگر را در عالی‌ترین شکل‌اش سست کرده و به طرح "احزاب مختلف کارگری" می‌رسد و لذا محتوای پلورالیستی داشته و مدافع مبارزه و تشکل "جبهه‌ی کارگری" می‌باشد که شکننده بوده و از نظر استراتژیک قابل دوام نمی‌باشد.

تز ۸: چه باید کرد؟

براساس تزهای ۷ گانه‌ی فوق، ما معتقدیم که ایجاد حزب در نتیجه‌ی یک تلاش همه جانبه در عرصه‌های نظری و عملی باید صورت بگیرد: تلاش برای دست یابی به نکات اساسی برنامه و تاکتیک؛ همکاری در عمل کلیه‌ی مارکسیستهای که در داخل و خارج کشور قدم در این راه گذاشته اند تا حد ادغام در یک تشکل بزرگتر، سازماندهی مشترک امر تبلیغات، پیوند با طبقه و جنبشهای کارگری و توده‌ای و پیشبرد مبارزه جهت براندازی نظام حاکم در ایران این بدان مفهوم است که :

(۱) تشکلهای و افراد مارکسیست در هر جایی که هستند دست به ایجاد کمیته‌های مشترک کار زده و مبارزات محلی را مشترکاً پیش ببرند؛

(۲) کمیته‌ای ویژه مرکب از نماینده‌گان مورد قبول همه برای تهیه‌ی نکات اساسی برنامه و تاکتیک انتخاب شوند تا نتیجه‌ی کار را به کلیه‌ی سازمانها و افراد شرکت کننده در این سمینار و نیز به‌طور علنی جهت نقد دیگر تشکلهای و افراد مارکسیست ارائه دهند تا پس از بحث کافی و تدقیق و تغییر سند نهائی جهت بحث و تصویب در کنگره موسس حزب آماده شود؛

(۳) انتشار یک نشریه‌ی تئوریک-سیاسی با دید خدمت به ایجاد حزب و معضلات مربوط به آن و نیز روشنگری در مورد حوادث ایران و جهان؛

(۴) انتخاب کمیته‌ای مرکب از چند نفر برای مذاکره با دیگر تشکلهای و افراد و جلب آنها به همکاری و یکی شدن با ما؛

- ۵) تلاش برای ادغام کلیه تشکلهائی که در دفاع از مبارزات کارگران و مردم و نیز زندانیان سیاسی و غیره به وجود آمده‌اند، جهت پیشبرد موثر امر مبارزاتی این تشکلهما و یا ایجاد این گونه تشکلهما در صورت ضرورت؛
- ۶) تلاش برای تماس با نیروهای پرولتری موجود در ایران جهت جلب آنها به همکاری و شرکت در کار تدارکاتی ایجاد حزب واحد کمونیست؛
- ۷) با ادغام تدریجی تشکلهای مختلف چپ و نیز افراد غیر متشکل چپ در هر واحد، زمینه برای نفی دیالکتیکی این تشکلهما و افراد در جریان واحدی که در سمت ایجاد حزب به صورت یک ضرورت مبرم کار می‌کنند، فراهم خواهد شد.
- ۸) نام تشکل: "اتحاد برای تشکیل حزب واحد کمونیست".

* * * * *

رفقا باید با توجه به نیاز مبرم مبارزات طبقاتی در ایران به حزب سیاسی پیشرو کمونیست، با تمام وجود دست‌به‌کار شده، از مشکلات نهراسیده و با ایجاد جو اعتماد رفیقانه به پیشبرد این امر سترک با تمام وجود خدمت کنیم. در این راستاست که ما به هر تشکل یا فردی که در این راه گام بردارد دست رفیقانه همکاری دراز می‌کنیم. در شرایطی که تغییرات بزرگی در عرصه‌ی سیاسی ایران در حال تدارک است و رفرمیسم و تفرقه مانع آن می‌شود که جنبش انقلابی طبقه‌ی کارگر و توده‌های زحمت‌کش دربرچیدن بساط‌ننگین رژیم جمهوری اسلامی و هرنوع حکومت دیگر متکی حاکمیت سرمایه قاطعانه به پیش برود، موفقیت ما در پیشبرد طرح فوق می‌تواند تاثیر قابل ملاحظه‌ای در رشد مبارزات طبقاتی طبقه‌ی کارگر داشته‌باشد.

از طرف حزب رنجبران ایران- ۲۲ آوریل ۲۰۰۰

* * *

باز هم سخنی پیرامون ایجاد حزب واحد کمونیست

(به مناسبت ۸۰مین سال‌گرد تاسیس حزب کمونیست ایران- ۱ تیر ۱۲۹۹)

۸۰ سال پیش، سوسیال دموکراتهای انقلابی ایران در پیوندی فشرده با جنبش انقلابی دموکراتیک و ضد امپریالیستی مردم ایران و ارتباطی تنگاتنگ با جنبش سوسیال دموکراسی انقلابی روسیه و در بحبوحه‌ی اوج‌گیری جنبش جنگل و شرکت فعال در آن، حزب کمونیست ایران را ایجاد کردند.

تشکیل کنگره مؤسس حزب کمونیست ایران، زمان کوتاهی پس از پیروزی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه و تشکیل اولین کنگره‌ی انترناسیونال کمونیستی، اعلام رسای این امر بود که طبقه‌ی کارگر ایران - علیرغم تعداد اندک‌اش در مقایسه با دهقانان و خرده‌بورژوازی شهری- به مثابه نیروی طبقاتی مستقل و صاحب رهبری آگاه و پیشرو وارد عرصه‌ی سیاسی جامعه شده و حل تضادهای طبقاتی در جامعه، بدون شرکت فعال و دخالت‌گری این طبقه، بدون رهبری مبارزات توده‌های مردم توسط آن و در زیر پرچم کمونیسم، ممکن نیست. کلیه‌ی مبارزات ضد امپریالیستی و دموکراتیک و به طریق اولی حرکت‌های سوسیالیستی طبقه‌ی کارگر بدون رهبری حزب کمونیست، ناپیگیرانه پیش رفته و نهایتاً به شکست و تسلیم و یا سازش با طبقات حاکم کشیده خواهند شد.

تاریخ ۸۰ سال اخیر مبارزات سیاسی در ایران، مهر تایید بر این دیدگاه زد و در عمل ثابت شد که طبقات غیر پرولتری فاقد بینش و نیرو و لذا فاقد توانائی تاریخی در از بین بردن استثمار و ستم طبقاتی و ناعدالتی‌های اجتماعی‌اند. قطع نفوذ امپریالیسم و نقطه پایان نهادن بر دیکتاتوری کور و خشن فئودال-بورژواهای سابق و بورژوازی مذهبی کنونی، تسویه‌ی حساب با کلیه‌ی نابرابریهای موجود در ایران اعم از طبقاتی، جنسی، ملی، مذهبی و ایجاد جامعه‌ای آزاد و رها از زورگوئی نیروهای حاکم داخلی و خارجی، منوط به رهبری پرولتاریا و در راس آن حزب کمونیست است. هیچ حزب، سازمان و یا فردی در تاریخ ۱۰۰ سال اخیر ایران دارای سیاست و برنامه شفاف، مترقی و پیشرو و به نفع اکثریت بیش از ۸۰٪ مردم و پایداری در عمل بدان‌گونه که کمونیستها از خود در مبارزه نشان داده‌اند، نبوده‌است.

بدین ترتیب، تشکیل حزب کمونیست امری اتفاقی و یا نفعی که محصول اراده‌گرایی مثنی روشنفکر و یا تعدادی کارگر کمونیست نبود، بلکه ضروریات عینی و صف آرائی‌های طبقاتی جامعه حکم بر آن می‌داد و لذا نقطه عطفی در مبارزات مردم ایران به سوی رهائی از استثمار و ستم قرن‌ها و هزاران مرتجعین بود.

در انقلاب شکوهمند مشروطیت که طبقات و اقشار ضد امپریالیست و ضد فئودال نقشی اساسی داشتند، سوسیال دموکراتهای انقلابی ایران- پایه‌گذاران بعدی حزب کمونیست- فعالانه شرکت داشتند. اما به دلیل ضعف نیرو، قادر به رهبری کامل این جنبش نشدند. هرچند که در تیزترکردن انقلاب و ضربه زدن به ارتجاع نقش شایسته‌ای را ایفا نمودند. اما این انقلاب به دلیل ضعف و ناپیگیری رهبری آن - بورژوازی ملی و خرده‌بورژوازی- قادر به براندازی سلطه‌ی امپریالیسم، فئودالیسم و

سرمایه‌داری کمپرادور نشد. دستگاه دولتی به کاملی داغان نگشت و لذا انقلاب مدتی بعد از نفس افتاد. به همین علت بار دیگر جنبشها و قیامهای دیگری به وجود آمدند. قیام جنگل به رهبری میرزا کوچک خان، قیام شیخ محمد خیابانی در تبریز و قیام کلنل محمد تقی خان پسپان در خراسان. اما رهبری این قیامها نیز که عمده‌تا از خرده‌بورژوازی انقلابی و بورژوازی ملی بودند، دچار ضعف و ناپیگیری طبقاتی بوده و لذا جرقه‌ای که آنها مشتعل کردند، قادر نشد خرمن مبارزات انقلابی-دموکراتیک مردم ایران را فروزان سازد و زود به خاموشی گرائید. تنها در جنبش جنگل و به دلیل شرکت حزب کمونیست، مبارزات نیروهای انقلابی تا حد کسب قدرت در ایالت گیلان و اعلام "جمهوری سوسیالیستی گیلان" پیش رفت و پس از شکست این جنبش- به دلیل خیانت نیروهای محافظه کار جنگل- حزب کمونیست قادر شد طی ۱۰ سال مبارزات کارگران، دهقانان، زنان، جوانان، معلمین و دیگر روشنفکران جامعه ما را سازمان دهد، مبارزه سخت و جانانه‌ای را علیه سلطنت پهلوی به مثابه عامل امپریالیسم پیش ببرد و بالاخره در یک نبرد نابرابر رو در رو با ارتجاع حاکم از پای درآمد.

نیاز پرولتاریای ایران به تشکل صنفی و سیاسی خود، پس از پاشیده شدن حزب کمونیست ایران، به حدی بود که پس از شهریور ۱۳۲۰ و اشغال ایران توسط نیروهای متفقین، علیرغم این که حزب توده ایران با برنامه‌ای رفرمیستی و جهان بینی التقاطی به وجود آمد، در عرض چندسال توانست بخش قابل ملاحظه‌ای از کارگران را در شورای متحده مرکزی کارگران متشکل ساخته و تعداد قابل ملاحظه‌ای از روشنفکران کمونیست و دموکرات را به سوی خود بکشد. اما سرکوب حزب توده ایران پس از ۲۸ مرداد توسط نیروهای مرتجع حاکم و در همدستی با امپریالیسم آمریکا و انگلیس، دور جدیدی از مسایل را در برابر طبقه کارگر قرار داد. امپریالیسم و نوکرانش پس از جنگ جهانی دوم جمع بندی خود را کرده بودند. احزاب کمونیست و حتا متمایل به کمونیسم را خطرناکترین دشمن خود می دانستند و لذا از بین بردن آنان بطور بسیار جدی، در دستور کارشان قرار گرفت.

بروز رویزیونیسم مدرن خروشچفی، تخریب از درون توسط آن در احزاب و سازمانهای کمونیستی و ایجاد تفرقه در میان آنها، خطرناکترین وضع را در امر سازمان یابی طبقه کارگر ایران به وجود آورد. اشتباهات رهبری حزب توده نیز زمینه را برای انحلال طلبی و روحیه ی ضد تشکیلاتی فراهم نمود. ارتجاع جهانی و داخلی خوب درک کرده بودند که ایجاد هر سلول حزبی کمونیستی به معنای بریده شدن موی رگی از نظام استثماری و سلطه‌گری آنان خواهد بود. لذا عرصه بر امر ایجاد حزب مرتبا تنگتر و تنگتر شد.

در نیمه اول دهه‌ی ۱۳۴۰ جنبش نوین کمونیستی در مبارزه علیه رویزیونیسم خروشچفی و رهبری رویزیونیست حزب توده، پا به عرصه‌ی وجود گذاشت که پلانفرم وحدت مارکسیست-لنینیستها جهت ایجاد حزب کمونیست را مطرح نمود. اما در نیمه دوم این دهه با پیش کشیده شدن مبارزه مسلحانه علیه رژیم حاکم توسط برخی از مارکسیستها، به مثابه یگانه استراتژی و تاکتیک انقلابی و کم بها دادن به امر حزب سازی- حزبی که کلیه مبارزات انقلابی کارگران و زحمت کشان و از جمله مبارزه‌ی مسلحانه را باید رهبری می کرد- تحزب و تشکل یابی اصولی، جای خود را به آنارشیسیم تشکیلاتی داد و گروههای مختلفی پس از آن به وجود آمدند که بین دو موضع: موافقت یا مخالفت با امر ضرورت مبرم ایجاد حزب کمونیست و ضرورت یا عدم ضرورت پیوند با توده‌ها جهت دست زدن به مبارزه‌ی مسلحانه، در نوسان بودند. بدین ترتیب و به طور عمده به این دو ضرورت، بخش بزرگی از جنبش چپ موجود در ایران، در اوایل دهه‌ی ۱۳۵۰، پاسخ منفی داد.

پس از انقلاب شکوهمند بهمن ۵۷ و تحت تاثیر دو عامل منفی ضد تشکل یابی (تفرقه گیری رویزیونیسم، و سرکوب امپریالیسم و مرتجعین) فرقه‌گرائی سکوی پرشی شد برای بسیاری از روشنفکران متمایل به مارکسیسم. فرقه‌هائی، که نه قصد متحد کردن نیروهای جنبش چپ بلکه با نیت نفوذ در تشکلهای دیگر و متلاشی کردن آنها به سود فرقه خود را داشتند، دست به کار شدند. در واقع درام تاریخی پرداختن کفاره‌ی گناهان اپورتونیستی و رفرمیستی رهبری حزب توده در عرصه‌ی حزب سازی، این بار در جنبش چپ ایران با عدم تعهد در برابر حزبیت در عرصه‌ی تشکیلاتی و رشد آنارشیسیم خود را نمایان ساخت.

طبقه‌ی کارگر ایران با شم طبقه‌ی تیز خود - امری که بسیاری از روشنفکران مارکسیست که هنوز ایده‌تولوژی خرده‌بورژوائی را با خود یدک می‌کشند، قادر به داشتن چنین موضعی نیستند- جواب رد به کلیه تشکلهائی داد که داعیه‌ی دفاع از منافع آن را داشتند. عمل کرد نیروهای چپ باعث شد که از اقبال چندانی در میان کارگران برخوردار نشوند. اما این بدان معنا نبود که طبقه‌ی کارگر از تشکل یابی گریزان است. به جرئت می‌توان گفت که اگر نظام استبدادی حاکم لحظه‌ای دست از سرکوب بردارد، تشکلهای طبقه‌ی کارگر به صورتی فورانی سربلند خواهند کرد. اگر نگاه کوچکی به سیر حوادث و نظرات در ایران توجه کنیم خواهیم دید که این ضرورت، پیوسته توسط کارگران مطرح

می‌شود (رجوع شود به کتاب "کارمزد" - مجموعه مقالات. ۱۳۷۸)

بدین ترتیب برای طبقه کارگر ایران دوران "تلفیق سوسیالیسم علمی با جنبش طبقاتی"، ۸۰ سال پیش صورت گرفته و جنبش

کارگری ایران پیشرفته‌تر از آن است که این مسئله مجدداً در دستور کار پیشروانش قرارگیرد. برای کسانی که اهل عمل بوده و می‌دانند که جهان را با نیروی مادی می‌توان تغییر داد و سیاستها و برنامه‌ها تا زمانی که به نیروی مادی جهت تغییر جهان تبدیل نشوند، تنها حرفهای قشنگی خواهند بود در لابلای کتابها و جزوات و با یک دوجین برنامه نمی‌توان کار انقلاب را تمام شده دانست، مسئله‌ی نیرو و وحدت جهت تامین توان لازم مبارزاتی، پیوسته طی قرون و اعصار مطرح بوده است. گفته‌هایی نظیر "ز نیرو بود مرد را راستی - ز سستی کژی زاید و کاستی" (فردوسی)، "مورچه‌گان را چو بود اتفاق - شیر ژیان را بدراند پوست" (سعدی) و یا حتی نظر اخیر آقای درخشش دایر بر اینکه "دلیل اصلی همه شکستها و ناکامی‌ها، تفرقه و جدائی مردم است... در طول یک قرن من و تو هنوز "ما" نشده‌ایم تا به‌جای دنباله روی با اتکاء به نیروی مستقل خود، سرنوشت خویش را بدست گیریم... و نیل به آزادی جز از طریق تشکل و اتحاد برای استقرار اراده ملت امکان پذیر نیست" (کیهان لندن - ۲۹ اردیبهشت ۷۹) و بالاخره "تا وقتی که رهبری به‌وجود نیاید که تجسم آزادی و توانا به استقرار نظام نو و اداره جامعه آزاد باشد، حرکت عمومی روی نمی‌دهد. بنا براین لحظه‌ها نیز گرانقدرند" (ابولحسن بنی صدر، پیام به مناسبت اول ماه مه ۲۰۰۰) نمونه‌هایی هستند، که گرچه حتی توسط افراد روشن بین مطرح شده‌اند، اما برای آن کسان و یا تشکلهائی که خود را متعهد به دیالکتیک ماتریالیستی می‌دانند و معتقدند که بهتر از نیروهای غیر پرولتری قادر به تحلیل از اوضاع و اتخاذ سیاستها و تاکتیکهای درست هستند، قابل تعمق بوده و نشان می‌دهند که این نیروها باید به عمق مسئله بیشتر از آنچه که تا به حال صورت گرفته‌است، بیاندیشند؟ آیا عدم پیشروی مبارزه طبقاتی کارگران و زحمتکشان جامعه ما در این برهه از زمان ناشی از فقدان تشکیلات و حاکمیت تفرقه در صفوف مدافعین اش نیست؟

محول کردن وحدت کمونیستها به آینده‌ای نامعلوم و درجا زدن در حد اتحاد عمل آنان، چیزی جز کرنش در برابر ادامه‌ی فرقه گرائی نیست و نهایتاً آب به آسیاب تفرقه افکنی رویزیونیستی-امپریالیستی می‌اندازد، صرف‌نظر از اینکه مطرح کننده‌گان آن نیت پاکی داشته‌باشند! شعار "کارگران همه‌ی کشورها متحد شوید!" (مانیفست)، "پرولتاریا در مبارزه برای رهائی بجز تشکیلات سلاح دیگری ندارد" (لاسال) و "به‌من سازمانی از انقلابیون حرفه‌ای بدهید تا روسیه را فتح کنم" (لنین) شعارهای استراتژیک صرف نیستند که امروز باید کنار گذاشته شوند و به‌آینده‌ی نامعلومی حواله گردند، بلکه شعارهای مبرمی هستند که هرچه زودتر تحقق یابند به‌همان اندازه پیشرفت مبارزه‌ی طبقاتی کارگران و زحمتکشان را تسریع می‌کنند.

تمام آنچه که در بالا آمد الفبای مبارزه‌ی طبقاتی است و از نظر بسیاری مورد قبول. اما به محض این‌که پای عمل کردن به وحدت پیش می‌آید، اما و اگرها شروع می‌شود. اصول، برنامه‌ها و تاکتیکهای موجود در کاغذ، به‌رخ هم کشیده می‌شود و امر تحقق وحدت چنان مطلق نمایانده می‌شود که عمر نوح هم برای تحقق آن کافی نخواهد بود! به‌جای تلاش برای وحدتی اصولی بر پایه‌ی منافع عام جنبش کارگری و لذا "نکات اساسی برنامه و تاکتیک" (لنین)، وحدت مافوق طبقاتی مطلق و ماکزیمالیست خواسته می‌شود، آن هم نه صرفاً روی نظرات، بلکه در عمل نیز بعضاً داشتن پایه توده‌ای وسیع در میان کارگران، شرط وحدت ذکر می‌گردد. گوئی امر پیوند وسیع با طبقه‌ی کارگر به‌قدری پیش پا افتاده‌است که هر گروه و حتی فردی مستقلاً می‌تواند آن را تحقق بخشد! وحدت دیالکتیکی به وحدت متافیزیکی ارتقاء داده می‌شود تا هرگز تحقق نیابد! چون که گروهها فاقد آن توانائی هستند که در شرایط دیکتاتوری از چنین نفوذی در میان طبقه کارگر برخوردار باشند. از قدیم گفته‌اند "سنگ بزرگ برداشتن علامت نزدن است!"

این درست است که وحدت نسبی و مبارزه مطلق است و قبل از هر وحدتی باید ابتدا خط و مرزها روشن شود. اما در عمل، هیچ مبارزه‌ای نیز بدون حد اقل وحدت و با نیروی کم در ابعاد اجتماعی، پیش برده نمی‌شود. بنابراین در هر شرایط تاریخی و با ارزیابی از وضعیت عینی است که امر وحدت یا امر مبارزه در آن شرایط عمده‌گی پیدا می‌کند. به دیگر سخن تحلیل مشخص از شرایط مشخص است که امروز به ما نشان می‌دهد در امر وحدت چه‌باید بکنیم؟ بسیاری عکسبرداری از شرایط مشخص را به‌جای تحلیل از آن می‌گذارند. در نتیجه، اکثراً دیدگاههای یک جانبه‌ای از شرایط مشخص عرضه شده و وحدت مکانیکی و یا متافیزیکی طلب می‌شود. به چند نمونه‌ی زیر توجه کنیم:

طیفی از نیروها که به ضرورت حزب کمونیست معتقدند، خود را تنها حزب کمونیست دانسته و دیگران را دعوت به پیوستن به خود می‌کنند (دو بخش حزب توده - "راه توده" و "نامه مردم" - "حزب کمونیست کارگری"، حزب جدیدالتاسیس "کار ایران". هیچ‌کدام از این احزاب جز در سطح ادعا صاحب چنان برنامه و عملکردی نیستند که اقبال کارگران را به خود جلب کرده و مورد قبول حتی پیشروان طبقه‌ی کارگر قرار گرفته باشند. طیف دیگری "برنامه حزب کمونیست" ارائه داده‌اند (نظیر اتحادیه کمونیستها) و دیگران را دعوت به پیوستن به آن می‌کنند در حالی که در تحلیل مشخص از شرایط مشخص دچار ذهنی‌گری شدیدی هستند برخی دیگر دارای برنامه‌ای هستند که وحدت را منوط به نزدیکی برنامه تشکلهای با هم، ذکر می‌کنند. اینان نیز یا صاف و پوست کنده (نظیر اتحادیه کمونیستها) و یا قدری پوشیده و در لفافه، برنامه‌ی خود را تنها برنامه‌ی درست می‌دانند و لذا در پشت سر طیف اول، که خود را حزب قلمداد می‌کنند، رهسپارند. و بالاخره طیف

دیگری که به نخ پوسیده "ضرورت وجود احزاب مختلف کارگری" آویزان شده و به این اعتبار مشغله‌ای به نام ایجاد حزب کمونیست واحد ندارد، به دنبال تبلیغات پلورالیستی بورژوازی روان است. در این میان طیف وسیعی از غیر متشکلها نیز وجود دارند که در میان شبکه‌ی نا هنجار و سر در گم تشکلهای چپ گیر کرده و به دلیل عدم سازمان‌یافته‌گی و فقدان خط مشخص سیاسی و تشکیلاتی، سرگردان مانده و نیرویشان به‌هرز می‌رود.

بیش از ۳۰ سال است که این طیفها با تعداد بیشتر یا کمتری از اعضاء موجود بوده، پیوسته با گذشت زمان خط عوض کرده و وقت کافی برای امتحان کردن شانس پیروزی خط نظری و عملی خود را داشته‌اند. پراتیک طبقاتی در ایران و مشخصا طبقه کارگر مہر یک جانبه‌بودن را بر تمامی این تشکلهای و برنامه‌هایشان زده است. چراکه طبقه‌ی کارگر از نظر ایدئولوژیک هیچ دلبسته‌گی به فرقه‌گرائی نداشته و عزم به تغییر جهان را، با مشتملهای گره کرده‌ی متحد و متمرکز شده در یک جهت، دارد. بنابراین وقت آن رسیده است تا جنبش چپ مدعی مارکسیست بودن شیوه‌ها و عمل‌کردهایش را بی رحمانه مورد انتقاد قرار دهد و به احکام بیان شده در "مانیفست" گردن بگذارد. در این زمینه نقد رفیق عبدالله مهتدی از حزب کمونیست (رجوع شود به "افق سوسیالیسم"، شماره ۴، اردیبهشت ۱۳۷۹) هر چند ناکافی ولی بسیار آموزنده است بنابراین ما اکنون با وضعیتی روبه‌رو هستیم که نه با کمبود "برنامه" مواجهیم و نه با کمبود "فرقه‌ها". فقط این برنامه‌ها و این فرقه‌ها کمترین تاثیر را در رشد مبارزه‌ی طبقاتی کارگران و زحمت‌کشان دارند. به‌علاوه ما در ماههای اول ورود به قرن ۲۱ هستیم. سرمایه‌های انحصاری علی‌رغم تضاد منافعشان، در ابعادی غول آسا باهم متحد می‌شوند تا یکه‌تازی بر جهان را با دستی بازتر به‌پیش ببرند و در تحقق این رؤیا با ضدیتی تمام و کمال برای جلوگیری از سازمان‌یابی طبقه‌ی کارگر- از طریق سازمان شکنی، بی‌کارسازی طبقه کارگر، بی‌ارزش قلمداد نمودن فعالیت ۱۵۰ ساله‌ی پیشروان طبقه کارگر از نظر عملی و نیز اغتشاش افکنی بی‌سابقه در زمینه‌ی نظری، می‌روند تا بقایای تشکلهای صنفی و سیاسی طبقه کارگر را به انحلال بکشانند. تاریخ ۱۰۰ سال اخیر نشان داده که کلیه‌ی برنامه‌های رویزیونیستی که روزی براساس آنها تفرقه در صفوف طبقه‌ی کارگر سد روز شده بود، اندیشه‌های حقیری بودند در به قدرت رساندن مجدد بورژوازی در جاهائی که قدرت از او سلب شده بود و یا تضعیف و به نابودی کشاندن احزاب کمونیست. در اپوزیسیون. لذا رویزیونیسم هم‌دست امپریالیسم است در به‌بند کشیدن طبقه‌ی کارگر.

بنابراین، برای تحلیل مشخص از شرایط مشخص، نخست باید ابزار مادی یعنی نیروی انسانی صاحب تجربه و توانائی لازم را، که خواست پیوند فشرده‌ای با توده‌های وسیع کارگر و زحمت‌کش را دارد، به‌وجود آورد تا سپس آنها بتوانند دیدگاه به‌طور نسبی دقیق طبقه‌ی کارگر را در تغییر جهان، فرموله کنند و برنامه‌های یک‌جانبه و لذا غیر واقعی را کنار بگذارند.

افکار انسانها از آسمان نازل نمی‌شوند. از خواندن چند آثار مارکسیستی و کپی برداری از آن نیز به‌دست نمی‌آیند، به ویژه در شرایط بغرنج کنونی که رویزیونیسم به‌مثابه همدست امپریالیسم بزرگترین تکانه را در مغز انسانها به‌وجود آورده، بدیهیات نیز به‌زیر علامت سوال رفته و دیگر مشاطه‌گران امپریالیسم بر این تشتت نظری دامن زده‌اند، تحلیل مشخص از شرایط مشخص ارزش بی‌اندازه‌ای پیدا می‌کند. شاید ذکر چند مثال در این زمینه بی‌هوده نباشد:

- نزدیک به ۸۵ سال از تدوین کتاب "امپریالیسم بالاترین مرحله‌ی سرمایه‌داری" می‌گذرد. طی این مدت امپریالیستهای رقیب نه تنها با هم آشتی کرده بلکه مشترکا به دنبال ایجاد حکومتی فدرال در اروپا هستند و قطبهای امپریالیستی باهم سیاست "وحدت - مبارزه" را پیش می‌برند، ضمن این‌که بنا بر قانون جنگل "قوی‌ترین بهترین" سرمایه‌های بزرگ مشغول بلع سرمایه‌های کوچک‌تر هستند. اختراعات علمی در عرصه‌ی ارتباطی، جهان را به دهکده‌ای تبدیل کرده، سوسیالیسم در همه جا با شکست موقتی روبه‌رو شده است و ...

کدام تشکل مارکسیستی ایران تحلیل همه‌جانبه‌ای را از سیر تغییرات ۱۰۰ سال اخیر اوضاع جهانی و وضعیت مبارزات جهانی طبقه‌ی کارگر علیه سرمایه‌های انحصاری امپریالیستی، ارائه داده و استراتژی و تاکتیکهای این طبقه را در ایران و جهان در وضعیت جدید معین ساخته و فرموله کرده و در عمل صحت این جمع‌بندیها روز‌به‌روز عیان‌تر شده‌است؟ ده‌گماتیستهای ما تغییرات را در نظام سرمایه‌داری انکار می‌کنند، به‌بهانه‌ی این‌که سرمایه‌ها از ابتدا خصلتی جهانی داشته، و لذا در فکر ارائه‌ی برنامه‌ای که جواب‌گوی وضع موجود باشد، نیستند و یا رویزیونیستها اصول مارکسیستی را که زائیده‌ی ۱۵۰ سال مبارزه‌ی طبقه‌ی کارگر با دشمنان اش هستند، به‌زیر علامت سوال می‌برند تا به‌بورسهای سرمایه خدمت کنند! آنها مو را می‌بینند اما نه پیچش مو را!

- علت اساسی شکست سوسیالیسم در روسیه و با توجه به فاکتورهای مهم تداخل‌گر چه بوده؟ آیا علت اساسی عقب افتاده‌گی روسیه بوده با جمعیتی عمده‌تا دهقانی؟ آیا علت به عقب افتادن انقلاب جهانی بوده و اجبار در ساختن سوسیالیسم در یک کشور؟ آیا عدم لغو مناسبات کارمزدی باعث شکست شده و این لغو در عمل به‌چه معناست؟ آیا فقدان

دموکراسی در مفهوم عدم آزادی احزاب غیر پرولتری، بوروکراسی و شکست را به جامعه تحمیل کرده و در این صورت تضاد آنتاگونیستی بین پرولتاریا و بورژوازی در جامعه‌ای سوسیالیستی چه سرنوشتی پیدا می‌کند؟ آیا عدم تناسب قوا بین کمونیسم و امپریالیسم و شکست در یک جنگ نابرابر عامل اصلی بوده در آن صورت چرا سوسیالیسم علیرغم اشکالاتش توانست سالها دوام بیاورد؟ آیا عدم ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا و لذا خزیدن عناصر بورژوازی در درون احزاب کمونیست در قدرت و به فساد کشاندن این احزاب عامل اصلی بوده در آن صورت چرا تصفیه‌ها و حتا انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریائی در چین نتوانست این عناصر را به‌دور بریزد؟ و تفرقه‌ی نظری در این زمینه در بین مارکسیست‌ها بی‌داد می‌کند و کمونیست‌ها هنوز قادر به وحدت روی علل عمده و فرعی شکست نشده‌اند!

- بیش از ۳ دهه‌است که در رابطه با تحلیل طبقاتی از جامعه‌ی ایران و بر آن اساس تعیین استراتژی و تاکتیک‌های مبارزاتی، در بین نیروهای چپ اختلاف نظر وجود دارد. واقعیت مادی و عینی جامعه در پیش روی همه‌ی آنهاست. چرا بعد از گذشت این‌همه سال هنوز نیروهای چپ به تحلیل طبقاتی مشخص از جامعه‌ی ایران نقطه‌ی پایانی نگذاشته‌اند؟ - جنبش مسلحانه‌ی ملی - دموکراتیک و انقلابی در کردستان این سرزمین را در دهه‌ی ۱۳۶۰ به پایگاه انقلابی مهمی در ایران تبدیل نمود. این جنبش علیرغم مبارزات قهرمانانه‌ی مردم و پیشمرگان کرد، با شکست مواجه شد. کدام نیرو و از جمله مهمترین نیروی شرکت کننده چپ در آن - حزب کمونیست ایران - تحلیل دقیقی از علل شکست این جنبش ارائه داده است؟ آیا جنبش مسلحانه تحت رهبری نیروهای چپ نمی‌توانست راه دیگری را در کردستان رفته و پیروزی‌های بزرگتری کسب کند؟ آیا عدم تناسب قوا عامل شکست بوده یا عدم وجود استراتژی انقلابی درست، هم‌راه با عدم وحدت نیروهای انقلابی حول این استراتژی؟! -

بیش از ۳ سال است که تضاد مشخصی دو جناح از هیئت حاکمه را که به جناح "تمامیت خواه" و "اصلاح‌گرا" معروف شده‌اند، به‌جان هم انداخته‌است. این جناح‌ها نماینده‌ی چه اقشاری از بورژوازی هستند؟ آیا تضاد آنها صرفاً مصلحتی است به‌خاطر حفظ "اسلام" یا جمهوری اسلامی یا چیزی بیشتر از این؟ آیا بدون ارزیابی دقیق از حاکمین، می‌توان جنبش چپ را در مبارزه علیه آن متحد نمود یا این‌که باید تماشاگر این باشیم که رفرمیسم بخش قابل ملاحظه‌ای از نیروهای چپ را به عمله و اگره‌ی خود تبدیل کند؟! -

منظور از طرح این آیها و دهها آیای دیگری که می‌توان ذکر کرد، نشان دادن این واقعیت است که به‌علت تفرقه موجود در جنبش کمونیستی ایران، نیروهای موجود در سطحی نازل به این آیها جواب داده و یا کوهی از آیها را در برخورد به مسایل موجود، در برابر هر انسانی قرار می‌دهند که مایل است کمونیست شده و به صف طبقه‌ی کارگر بپیوندد. تفرقه‌ی نیروها به تحقق تمرکز افکار و سیاستها و کلا تحلیلهای درست، میدان نمی‌دهد! چرا چنین وضعی به جنبش چپ ایران تحمیل شده؟ یک دلیل اساسی آن این است که جنبش چپ که مدعی است مارکسیسم علم رهایی طبقه کارگر است و علم هم بنا به تعریف و به طور نسبی خصلتی همه جانبه دارد و گر نه علم نمی‌شود، خود حاضر به کار بستن برخورد علمی نیست و جهان را با یک چشم نگاه کرده و لذا احکامی که صادر می‌کند مورد قبول دیگران واقع نمی‌شود! بدین ترتیب، شکاف عظیمی بین واقعیتها و ادعاها از یک سو و گفتارها و کردارها از سوی دیگر، در این جنبش خودنمایی می‌کند. و چون جنبش چپ قادر به تمرکز افکار درست از اتفاقات نیست، طبعا به وحدت نظری نرسیده و متعاقب آن وحدت عملی نیز پا در هوا می‌ماند.

از جانب دیگر تغییرات عینی جهان و ایران و جبر زمان حکم می‌کند که به تشننهای فکری و سازمانی و در نتیجه عدم تمرکز عملی باید حتا به‌طور لحظه‌ای هم شده ایست داد و به‌جای برجسته کردن اختلاف نظرات و تضادها، از اشتراک نظرات حرکت نمود تا زمینه‌ی مناسبی برای پرداختن به اختلافات فراهم شود. حرکت از وحدت به معنای لاپوشانی اختلافات و نفی مبارزه‌ی ایده‌ئولوژیک جهت دست یافتن به نظر درست نیست و نظرات مخالف به محاق فراموشی کشانده نمی‌شوند. هدف ایجاد شرایط مناسب برای انجام بحثها و طرح اختلاف نظرهاست. " وحدت انتقاد وحدت" در مفهوم حرکت از وحدت و انجام انتقاد به خاطر رسیدن به وحدت در سطحی بالاتر، چنین است روش ماتریالیستی و پرولتری در رشد جنبش کمونیستی. نباید فراموش کنیم که حزبیت پرولتری به کرات از جانب بورژوازی مورد تهاجم قرار گرفته و امروز صحبت از مرکزیت - دموکراتیک، معادل پیروی از مرکزیت مطلق معرفی شده‌است! نتیجه‌ی مستقیم این جوسازی هم آن است که به‌خاطر هر اختلافی تشکلهای پارچه پارچه شده، سازمان شکنی، انحلال طلبی و فرار از تشکیلات و فراکسیون‌بازی مد روز گشته و نداشتن تعهد تشکیلاتی تقدیس می‌شود.

بر اساس آن‌چه که در بالا ذکر گردید، باید روش نو ولی خلاق را در پیش گرفت که ادامه‌ی سنت رهبران کبیر پرولتاریا نظیر لنین بوده است یعنی وحدت روی نکات اساسی و اصولی حداقل در برنامه و تاکتیک توسط کلیه‌ی مارکسیست‌های

ایران در داخل و خارج جهت فراهم نمودن شرایط برای تعمیق این وحدت‌ها. چنین روشی می‌تواند تا حد زیادی هم‌کسانی را که در موضع پرولتاریا قرار دارند به هم نزدیک سازد و هم اصلاح‌ناپذیرها را مشخص ساخته و لذا امر حزب‌سازی را تسهیل نماید. در به‌کارگیری این روش، انسانهای کمونیست، نظرات خود را حفظ می‌کنند. باهم به مبارزه‌ی ایدئولوژیک سالمی دست می‌زنند و بالاخره در یک جا با جمع‌بندی از مباحث به متمرکز ساختن نظرات به‌طورنسبی درست اقدام کرده و مجدداً این مباحث را در سطحی بالاتر ادامه می‌دهند تا هرچه بیشتر سیاستها و تاکتیکها و استراتژیهای خود را صیقل داده و متناسب با شرایط مشخص سازند. آنها به این ترتیب فرقه‌گرایی را کنار گذاشته، آن را شایسته‌ی طبقات غیر پرولتری و مشخصاً خرده‌بورژوازی دانسته و می‌روند تا با تکیه به طبقه‌ی کارگر دنیای طبقاتی را زیرورو کنند. نکات زیر می‌توانند آن حداقلی باشند که با قدری تکمیل یا تعدیل، حداقل مبانی وحدت را فراهم سازند:

- ۱- قبول مارکسیسم به مثابه تئوری راهنمای پرولتاریا و تلاش برای تلفیق آن با شرایط مشخص ایران و جهان؛
- ۲- قبول ضرورت سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و هرنوع حاکمیت بورژوازی، داغان کردن ماشین دولتی کهنه و کسب قدرت توسط پرولتاریا؛
- ۳- قبول ایجاد حکومت شورایی به مثابه پیشرفته‌ترین شکل حکومتی دموکراتیک و معرف دموکراسی پرولتری؛
- ۴- حرکت به سوی تعمیق سوسیالیسم از طریق لغو مالکیت خصوصی بر وسایل تولید و توزیع، لغو کلیه امتیازات طبقاتی سابق، سپردن اداره‌ی امور سیاسی و اقتصادی کشور به کمونهای محلی، هم‌آهنگ با یک برنامه سراسری و قطع کلیه امتیازات امپریالیستی؛
- ۵- سرکوب ضد انقلاب و هر جریان متشکل یا منفردی که عملاً به مخالفت با ساختمان سوسیالیسم بپردازد و لذا ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا؛
- ۶- تامین آزادی بی‌قید و شرط برای کارگران و زحمت‌کشان تا تشکلهای مستقل صنفی و سیاسی خود را، بنا به تشخیص خود، به وجود آورده و به رشد سوسیالیسم خدمت کنند؛
- ۷- اقدام به پائین‌آوردن حقوق و مزایای بالا و غیرمعمول جهت تحقق " کار برای همه و به‌هرکس به‌اندازه‌ی توان‌اش"؛
- ۸- حرکت به سوی لغو کارمزدی به معنای واقعی کلمه و به مفهوم از بین بردن بقایای عمل‌کرد استثماری جامعه بورژوازی؛
- ۹- اعتقاد و اجرای اصل انترناسیونالیسم پرولتری و به‌ویژه اهتمام به همکاری فشرده‌تر بین احزاب کمونیست در هر منطقه‌ی جغرافیائی، با دید خدمت به پیشبرد مبارزات طبقاتی در آن منطقه و مبارزه‌ی قاطع با ضدانقلاب حاکم در آن؛
- ۱۰- مبارزه با انشعاب‌گری غیر اصولی براساس تقویت حزبیّت و روحیه‌ی حزبی مبتنی بر مرکزیت-دموکراتیک پرولتری.

۲ خرداد ۱۳۷۹ - ابراهیم

✽ ✽ ✽

لازمه و ضرورت سرمایه‌داری گانگستری:

انباشت اولیه در چین

(ترجمه و تلخیص بخش دوم مقاله "ضرورت سرمایه‌گذاری گانگستری: انباشت اولیه در روسیه و چین، مجله "مانتلی رویو"، سال ۵۱، شماره ۹، فوریه ۲۰۰۰ - ناظمی)

گذار چین به سرمایه‌داری با این‌که کاملاً با روندی که در روسیه طی کرد، تفاوت آشکاری داشت، ولی نتیجه یکی بود. از یک‌سو، طبقه‌ی حاکم در چین با استفاده از وجود دستگاه عظیمی (حزب) توانسته‌است با محروم کردن کارگران از شغل، مسکن و خدمات درمانی، آنها را عملاً به دیسپلین بازار وابسته سازد. این وضع موقعیت کارگران را در چین مشقت‌بار تر از وضع کارگران انگلستان (که در آثار چارلز دیکنز در اواسط قرن نوزدهم منعکس است) ساخته و از سوس دیگر، رهبری چین می‌خواهد نه تنها سود بلکه مالکیت وسایل تولید را نیز (که هنوز هم در اختیار دولت است) خصوصی سازد. خیلی از کادرهای حزبی-دولتی با گرفتن "قرضه" از دولت، مستقیماً در بازار مشغول فعالیت می‌شوند. هجوم کادرهای برجسته‌ی حزب به بازار آزاد و خصوصی سازی از زمان دن سیائو پین در اواخر دهه‌ی ۱۹۸۰ توسط خود دن و خانواده‌اش شروع گشت. از زمان آغاز رفرم در ابتدای دهه‌ی ۱۹۸۰، "خانهای راهزن"، که در واقع کادرهای برجسته و عالی‌مقام حزب هستند، با ورود خود به بازار اقتصاد، چین را در اقیانوسی از فساد، احتکار، ارتشاء، دزدی و رشوه خواری فرو برده و بدین‌وسیله به انباشت وسیعی از ثروتهای شخصی توفیق یافته‌اند. در این راستا، این کادرها (یعنی اولین سرمایه‌داران چین معاصر)، اصلی‌ترین مؤسسات و کارخانه‌های بزرگ را خصوصی ساخته و پایه‌های اصلی طبقه‌ی سرمایه‌دار را که صد در صد خصلت گانگستری دارد، بنا نهادند. در واقع ۱۱ سال پیش در ماه ژوئن ۱۹۸۹، این "فساد اداری" بود که تظاهرات وسیع در میدان تین‌آن من را باعث شد. نارضایتی و خشم مردم نسبت به این روند فساد اداری امروزه چندین برابر گذشته‌است. در هر حال، گذار چین به سرمایه‌داری دارای دو تفاوت اساسی با روسیه است: یکم این‌که چینی‌ها از سال ۱۹۷۸، کمونها را در چین منحل ساخته و بخش بزرگی از کشاورزی را خصوصی کردند. در صورتی که در روسیه تولیدات کشاورزی هنوز

هم عمده‌ها توسط تعاونی‌های بزرگ دولتی اداره می‌گردد.

دوم، در روسیه سرمایه‌داران دولتی به سرعت بخشهای بزرگی از صنایع را که در دست دولت بود، از راههای غیرقانونی خصوصی ساختند. در چین هنوز مالکیت دولتی بر صنایع به‌جای خود باقی است. در کنار این نوع مالکیت، مقامات چینی هم‌زمان اقتصاد خصوصی و نیمه خصوصی را که از نظر مالی به منابع خارجی و از نظر اقتصادی کاملاً روبه‌صورت دارد، ایجاد کردند. این نوع تغییر در اقتصاد چین را بعضی ناظران جهان سومی و وابسته سازی کشور چین تعریف می‌کنند. این نوع اقتصاد در "مناطق مخصوص اقتصادی" قرار گرفته و از اوایل دهه‌ی ۱۹۸۰ تعدادش روبه‌ازدیاد است. این نوع مناطق فقط برای بازار و بر اساس تقاضای بازار تولید می‌کنند و در مقایسه با صنایعی که هنوز با مقررات دولتی اداره می‌شوند، کاملاً آزاد و بدون دخالت دولت عمل می‌کنند. در نتیجه برخلاف روسیه، در چین ما شاهد ظهور یک اقتصاد در داخل اقتصاد دیگر هستیم. این‌که چینی‌ها موفق شدند که این نوع اقتصاد سرمایه‌داری را در کشوری بزرگ که هنوز توسط یک حزب کمونیست اداره می‌شود، به‌وجود آورند به‌خاطر وجود منابع مالی هنگ‌کنگ و کشورهای غربی و به‌ویژه آمریکا می‌باشد. این کشورها بعد از نیمه‌ی اول دهه‌ی ۱۹۸۰ بلافاصله شروع به سرمایه‌گذاری در چین کردند. این‌جا هم دوباره شاهد هستیم که برخلاف روسیه، سرمایه‌گذاری خارجی عموماً منابع مالی رشد اقتصادی چین را به‌خصوص در بخش خصوصی تأمین کرده‌است. بدین‌وسیله، در مرحله‌ی اول اقل‌گذار به سرمایه‌داری در چین به‌اندازه‌ی گذار به سرمایه‌داری در روسیه دردناک و هولناک نبوده ولی با ادامه‌ی حفظ مالکیت دولتی، اکثر اقتصاد صنایع پروسه‌ی انباشت اولیه سرمایه فقط چند ۳۱ صباحی به‌تأخیر افتاده‌است.

در زمان رهبری مائو ۱۹۴۹-۱۹۷۶، در چین سرمایه‌داران و مالکیت خصوصی به‌تدریج از بین رفتند و صنایع در کل و زمین عمده‌ها تحت مالکیت دولت قرار گرفت. کارگران وابسته به واحدهای تولیدی خود شدند و حق کار پیدا کردند. مضافاً فرزندان کارگران حق مسکن، بهداشت و خدمات درمانی کسب کردند و تعلیم و تربیت، آزاد و اجباری شد. این وضع را در چین آن دوره به‌نام "کاسه‌ی آهنین برنج" می‌خواندند. هرکس یک نوع لباس آبی پوشیده و کم و بیش همه به‌طور مساوی فقیر بودند. ولی در آن زمان، به‌ویژه در دهه‌های ۶۰-۷۰، از قحطی، فقر، گرسنگی، بی‌خانمانی و فحشاء خبری نبود و مردم در کل احساس امنیت اقتصادی داشتند. درست است که کادریهای کمونیستی از نعمات سیستم و خدمات دولتی بیشتر از دیگران استفاده می‌کردند ولی هیچ‌کس صاحب وسایل تولید، زمین و غیره نبود. وقتی که در سال ۱۹۷۸، دن سیائو پین سوسیالیسم مائو - سوسیالیسم فقر - را ترک کرده و اعلام نمود که مردم می‌توانند "ثروت کسب کنند"، او با احتیاط رؤسای کمونیست را در مقامات دولتی و حزبی از درگیری در "تجارت" به‌کلی برحذر ساخت. به‌این معنا که اعضای رسمی حزب کمونیست نمی‌توانند به سرمایه‌داران تبدیل گردند.

در سالها بعد از آغاز رفرمهای بازاری، دولت و حزب تقلاً کردند که رشد اقتصاد بازار را فقط محدود به مزارع کوچک و صنایع کوچک بافنده‌گی و داد و ستدهای کوچک، بکنند. این رفرمها در اول بسیار موفقیت آمیز پیش رفتند. ولی صنایع کوچک و تولیدات و بازارهای روستائی نمی‌توانستند قادر به‌ایجاد سرمایه‌ی کافی برای دگردیسی اقتصاد چین گردند و نیز نمی‌توانستند جمعیت قادر به‌کار روبه‌افزایش آن کشور را استخدام کنند. با این‌که رهبری حزب علاقه نداشت کنترل بر صنایع سنگین دولتی را رها سازد، اما در دهه‌ی ۱۹۸۰ کوشید که رفرم را به صنایع در شهرها که در کنترل دولت بودند نیز بکشاند. بدین مناسبت شروع کرد تا محملهای مشخص بازار آزاد نظیر ازدیاد دست‌مزدها، انگیزه‌های مادی (انعام و غیره) را مطرح ساخته و به‌تدریج رایج سازد. از آنجا که این نوع رفرمها با روح اقتصاد با برنامه و کنترل شده در تضاد بود، بلافاصله در چین علائم ناگوار رفرمها ظهور کردند. صنایع دولتی آن طور که باید تولید نکردند و قروض در سطح کشور فزونی یافت. زیرا که برای اولین بار دولت از منابع خارجی وام گرفت. در همین حال جمعیت روبه‌افزایش چین فشار شدیدی را بر دولت وارد می‌ساخت تا کار و شغل‌های جدید ایجاد کرده و درآمدها را به خاطر تورم افزایش دهد. در نتیجه، در اواسط دهه‌ی ۱۹۸۰، دن سیائو پین اعلام کرد که کادریهای کمونیست نیز می‌توانند وارد در امر تجارت و دادوستد گردند. از آن پس کادریها آزادی شراکت با سرمایه‌داران خارجی را یافتند و بنگاههای تجاری مشترک باز کردند تا بلکه کار برای بی‌کاران ایجاد کرده و درآمدهای مالیاتی دولت را افزایش دهند. در این دوره است که ما در چین شاهد سرمایه‌گذاریهای خارجی به‌طور چشم‌گیری هستیم. کادریهای حزب در چین، مثل کادریهای حزبی در روسیه، فاقد سرمایه‌ی شخصی بودند تا بنگاههای تجاری خود را ایجاد کنند. در ضمن آنها صاحبان بنگاههای دولتی نیز (که خود در آنها کار می‌کردند) نبودند. در نتیجه این کادریها بدون وجود راه "قانونی" به "سرمایه‌دار شدن"، به‌عنوان بورژوازی سرخ چین ثروتمند خود را از طریق فساد و ارتشاء ذخیره کردند. در ابتدا آنها با تعویض مقامات دولتی و از طریق خرید و فروش بین خودشان ثروت اندوختند و سپس بلافاصله اندوخته‌ها و ذخایر دولتی را از طریق صرفاً اختلاس و احتکار به تصرف خود درآوردند. این امر در مناطق روستائی توسط کادریها نیز اتفاق افتاد.

در میدان سقوط نظم اجتماعی به‌دامن سرمایه‌داری لجام گسیخته، دیگر به‌هیچ‌وجه روشن نیست که چه‌کسانی صاحب چه منابع و وسایلی هستند. مثل روسیه، گذار به اقتصاد بازار آزاد سرمایه‌داری به خاطر فقدان چارچوب قوانین بورژوازی، چین را به‌سرعت به دریائی از فساد، جنایت، سرمایه‌داری گانگستری و خشونت در سطح کل جامعه برای کسب ملک و ثروت سوق داد. در شهرها، مدیران دولتی که صاحب وسایل تولید شده‌اند، کوشش می‌کنند که حق کارگران را لغو کرده و بدین‌وسیله

دهها هزار کارگر صنعتی مجبور شده‌اند که بی‌کار شده و به‌سوی "بازار آزاد" روی آورند. این کادرهای سرمایه‌دار، تمام بنگاهها و اماکن دولتی را از آن خود ساخته و "تصاحب" کرده و عمده‌ها از طریق فشار بر مردم و تهدید و اختلاس و دزدی ثروت اندوخته‌اند. کارفرمایان با اعمال فشار بر کارگران و کارمندان دولتی و حزبی و یا از طریق فشار به سرمایه‌داران کوچک به انباشت سرمایه‌های شخصی خود ادامه می‌دهند. نهادهای دولتی هم‌چون ارتش و یا مدارس، همگی به تجارت و دادوستد روی آورده‌اند و به‌طور کلی تقریباً هر روز مقادیر زیادی از تولیدات را تصاحب کرده و سپس از روند کالاسازی نیز می‌دزدند. در روستاها، میلیونها دهقان چینی از زمینهای خود اخراج و روانه‌ی شهرها شده‌اند. دوباره مثل روسیه در چین نیز اخراج بی‌رحمانه‌ی دهقانان و دیگر روستائیان از دهات و گسیل سیل‌آسای آنان به شهرها و در جستجوی کار، یکی از خصلتهای فلاکت‌بار انباشت اولیه‌ی سرمایه و از ضروریات رشد سرمایه داری گانگستری شده‌است. با افزایش خصوصی سازی در روستاهای چین، این وضع فلاکت‌بار نیز ازدیاد می‌یابد.

در ماه مارس ۱۹۹۸، دولت چین اعلام کرد که می‌خواهد بخش دولتی را از طریق فروش، خصوصی سازد. این امر در عرض چند ماه اوضاع را به‌ویژه در رابطه با فساد و اختلاس چنان وخیم ساخت که نخست وزیر چین تسو رونجی در گزارش خود به "کنگره سراسری خلق" در ماه مارس ۱۹۹۹ وجود فساد و اختلاس فراگیر و نارضایتی و خشم مردم را نسبت به آن اقرار کرد. درصد بی‌کاری به‌قدری در عرض یک ماه پس از خصوصی سازی افزایش لجام گسیخته یافت که دولت و حزب مجبور شدند برای مدتی کوتاه از پیش‌روی روند خصوصی سازی دست بردارند.

آینده‌ی این خصوصی سازی در چین قابل پیش‌بینی نیست. ولی آنچه که مطلقاً حتمی است این‌است که در چین روند گذار تدریجی به سرمایه‌داری برخلاف پیش‌بینی آکادمیسین‌های غربی نه تنها آرام و ملایم نخواهد بود، بلکه ظهور و رشد سرمایه‌داری در چین هم‌راه با مبارزات طبقاتی شدید و تمامی عواقب آن خواهد بود. به‌جای این‌که قدرت خرید مردم افزایش یابد (امری که طرف‌داران گذار به سرمایه‌داری ادعا می‌کنند) ما شاهد فقر وسیع و شیوع ناآرامی‌های بیشتر و فراگیرتر از طرف میلیونها انسان (که بعد از بی‌خانمانی با بی‌کاری روبه‌رو می‌شوند) خواهیم شد. هم‌اکنون جمعیتی نزدیک به ۱۱۰ میلیون نفر بی‌زمین و بی‌خانمان در چین به حرکت افتاده و در حال مهاجرت از یک مکان به مکان دیگر هستند. ولی گزارشات رسیده از "مرکز مطالعاتی آسیا" حاکی است که میلیونها انسان در چین به‌اوضاع انفعالی و پاسیو برخورد نمی‌کنند و برخلاف روسیه بسیار آگاهانه و با شرم سیاسی اوضاع را می‌پایند. در عرض ۱۰ سال گذشته، نا آرامی و نارضایتی نسبت به تورم و عدم پرداخت مزدها، بی‌کاری، وضع بد و خطرناک کارگاهها و بیشتر از همه فساد و اختلاس بوروکراتها، هزاران اعتصاب، توقف کار و اعتراضات علیه کارفرمایان در کارخانه‌های دولتی و خصوصی که عمده‌ها صاحبانشان افراد خارجی هستند به‌وقوع می‌پیوندد. دهقانان در روستاها به‌صورت چشم‌گیر و وسیعی علیه مالیاتهای اضافی، فساد کارفرمایان و تصرف و اختلاس زمینهای دهقانان توسط سرمایه‌داران "سرخ"، بسیج شده‌اند. علیرغم سرکوب فعالیت‌های کارگری توسط دولت، کارگران مکرراً تقلاً کرده‌اند تا اتحادیه‌های مستقل خود را به‌وجود آورند. به‌طور کلی، نیروی کار در چین که خیلی نا آرام و رزمنده به‌نظر می‌رسد، هنوز موفق نشده‌است که توجه رسانه‌های گروهی را که عمده‌ها تحت اختیار دولت و حزب است، به‌خود جلب کند. ولی این امر زمانی که در آینده تشدید پیدا کرد، ناآرامی‌های بزرگی را در سراسر چین باعث شده و برنامه‌ی گذار به سرمایه‌داری را که توسط بانک جهانی طراحی شده با مشکلات عدیده‌ای روبه‌رو خواهد ساخت.

* * * *

در چین نیز مانند روسیه و یا هر جامعه‌ی دیگر ضرورت رشد نظام سرمایه‌داری بسته به وجود دو طبقه‌ی سرمایه‌دار و کارگر است. این دو طبقه مسلماً یک‌شبه و به‌طور خودبه‌خودی و طبیعی به‌وجود نمی‌آیند. همانند قرون ۱۶ و ۱۷ در دوره‌ی اول گذار به سرمایه‌داری در اروپا (عمده‌ها در انگلستان) و سپس در قرن ۱۹ در دوره‌ی گذار دوم (در آمریکای شمالی)، اکنون در دوره‌ی سوم گذار در کشورهای سابق شوروی و اروپای شرقی شاهد هستیم، ثروتمند شدن برخی و فقیر شدن بسیاری به‌طور اجتناب‌ناپذیری روندی است پراز ظلم و فلاکت و فساد. اصلاً جای تعجب نیست که ظهور و رشد سرمایه‌داری باعث این نوع فجایع می‌گردد. عجیب این‌جاست که اقتصاد دانان "صاحب

نظر" در غرب که در واقع معمار اصلی این گذار بودند وضع مغایری را پیش‌بینی می‌کردند.

مترجم ناظمی

* * *

باز هم در باره‌ی آلبرت انشتین

مجله‌ی معروف "تایم" در شماره‌ی ۳۱ دسامبر ۱۹۹۹ مقاله‌ای تحت عنوان "آلبرت انشتین: انسان قرن" چاپ کرد که بی‌نهایت مورد استقبال عموم واقع شد. در انتخاب انشتین به‌عنوان انسان قرن، نویسنده‌گان تایم لاجرم مجبور شدند که راجع به‌اندیشه‌های سیاسی این دانشمند نیز اشاره بکنند. این مشکل بزرگی را برای نویسنده‌گان مقاله به‌وجود آورد. زیرا

همان‌طور که در مقاله‌ی فوق‌الذکر نیز به روشنی ذکر گردیده‌است، ۵۰ سال قبل در بجنوبه‌ی اوج‌گیری هیستری ضد‌کمونیستی در دوره‌ی معروف به ماکارتیسم، همین مجله، انشتین را جزو ۵۰ "کمونیست مهم مخرب و مخدر" در آمریکا مورد حمله قرار داده‌بود. بعد از ۵۰ سال، حالا نویسنده‌گان تایم چنین گفتند که انشتین در اندیشه‌های سیاسی‌اش آدمی "خوش نیت ولی ساده‌لوح" بود. تایم می‌افزاید: "اندیشه‌های انسانی و گرایز دموکراتیک" انشتین او را مدل ایده‌آل سیاسی قرن ۲۱ می‌نماید.

هرکسی که کمی با دست‌آوردهای انشتین به علوم ریاضی و فیزیک و با اندیشه‌های سیاسی او آشنائی داشته‌باشد نمی‌تواند مخالف نظر نویسنده‌گان اخیر مجله‌ی تایم باشد. اما مجله‌ی تایم فراموش می‌کند که جوهر و اساس بینش "انسانی و دموکراتیک" انشتین همانا حمایت‌اش از سوسیالیسم بود و تصادفی نبود که همین امر باعث شد که او در لیست سیاه دوره‌ی ماکارتیسم (۱۹۴۸-۱۹۵۴) قرار گرفته و از طرف مجلات معروف تایم و لایف نه تنها به‌عنوان یک انسان شست و شوی مغزی شده بلکه "دنیاله‌رو"، محسوب گردد.

انشتین نه تنها مبلغ اندیشه سوسیالیستی بود، بلکه در عمل نیز به مقاومت و مبارزه‌ی شدیدی علیه تفتیش عقاید ماکارتی و سرکوب کمونیست‌ها در سالهای ۱۹۴۸-۱۹۵۲ دست زد. او در ضمن با نوشتن مقاله‌ی "چراسوسیالیسم؟" به یاری نویسنده‌گان کمونیست مجله‌ی "مانتلی رویو" که شدیداً تحت پی‌گرد سناتور ماکارتی و "اف‌بی‌آی" بودند، شتافت. مقاله‌ی "انسان قرن" مجله‌ی تایم به‌هیچ‌یک از اتفاقات فوق‌الذکر اشاره‌نمی‌کند.

ناظمی



در جهان سرمایه‌چه می‌گذرد؟

اعتراضات وسیع توده‌ای علیه بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول در واشنگتن

در روزهای ۱۶ و ۱۷ آوریل ۲۰۰۰ اعتراضات و تظاهرات بسیار وسیع توده‌ای در واشنگتن به‌وقوع پیوست. در این دوروز نزدیک به ۵۰ هزار نفر در این تظاهرات شرکت کردند. سازمان سراسری کارگری آمریکا و سازمانهای زنان و محیط زیست و حزب سبزهای آمریکا به رهبری رالف نادر از برگزارکننده‌گان عمده‌ی این تظاهرات بودند. به‌علاوه بخشهایی از اتحادیه‌های کارگری در آمریکا و اروپا و سازمانهای مترقی متعلق به سیاهان، بومیان آمریکائی و دیگر اقلیتهای ملی و مذهبی نیز به‌طور قابل ملاحظه‌ای در این تظاهرات دو روزه شرکت داشتند. هدف تظاهرکننده‌گان عمده‌تا افشای جنایات بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول به‌عنوان دو محمل اصلی دخالت آمریکا در جهان و به‌ویژه در کشورهای جهان سوم بود. نوک تیز حمله‌ی سخنرانان متوجه جریان جهانی شدن (گلوبالیزاسیون) به‌رهبری شرکتهای فراملی آمریکا بود.

این تظاهرات نشان‌گر آن بود که حرکتی که ۵ ماه پیش از آن در شهر سیاتل آمریکا علیه نشست عمومی "سازمان تجارت جهانی" صورت گرفت بیش از پیش جنبه‌ی سیاسی پیدا کرده و می‌رود تا با اعتراضها و "بلوهای نان" که در ۲۰ سال گذشته به‌تدریج در کشورهای جهان سوم به‌وقوع پیوست، از نظر تاریخی گره بخورد.

این اعتراضات مردمی که عمده‌تا علیه سیاستهای تحمیلی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، به‌ویژه در رابطه با سیاست "تعدیل ساختاری اقتصادی" (ریاضت‌کشی) این دو سازمان بود از سال ۱۹۷۶ در کشور پرو شروع شده و تا سال ۲۰۰۰ در ۲۲ کشور در قاره‌های آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین به‌وقوع پیوسته و در یک سال گذشته با مبارزات کارگری در فرانسه و اعتراضات وسیع توده‌ای در آمریکا گره‌خورده‌است.

بدین ترتیب ما شاهد ظهور یک پدیده‌ی واحد در سطح جهان هستیم. توده‌های تهی‌دست و قربانیان نظام جهانی سرمایه در جهان سوم همراه با کارگران و جنبشهای اجتماعی در کشورهای متروپول، مخالفت سازمان یافته‌و متحدی را علیه جهانی شدن سرمایه که اقداماتش معیشت اکثریت مردمان جهان را تهدید می‌کند، تدارک می‌بینند.



قانون جنگل: "قوی‌ترین، بهترین پایه نظام سرمایه‌داری است!"

بعد از گذشت ۵۵ سال از پایان جنگ جهانی دوم، ۵۰ سال از آغاز جنگ کمره و ۲۵ سال از پایان جنگ ویتنام و علیرغم جنایاتی که نازیسم و فاشیسم و امپریالیسم آمریکا بر ملل جهان و اقلیتهای ملی-مذهبی روا داشتند، هنوز حق جنایت‌کاران کف دست شان گذاشته نشده‌است.

چند سالی است که غارت اموال یهودیان و کولی‌ها توسط نازیها مطرح شده و بازمانده‌گان یهودیان توانسته‌اند به بخشی از اموال پدران و مادرانشان دست یابند. درحالی‌که کولی‌ها که گروه قومی ضعیفی هستند، فریادشان در این زمینه تا به حال به جایی نرسیده است.

مدت کوتاهی بعد از اتمام جنگ در بوسنی (واقع در گوسلوی سابق) تعدادی از جنایت‌کاران جنگی صرب دستگیر شده و در دادگاه مجرمین جنگی لاهه محاکمه و مجازات شده‌اند. اما مجرمین جنگ کره و ویتنام و غیره که جنایتشان به مراتب بزرگتر و سهمناکتر از مجرمین صرب بوده، محاکمه و مجازات نشده‌اند!

طبق قرارداد بین‌المللی ژوئن ۱۹۲۵، به کارگیری بمبهای شیمیایی، گازهای سمی و سلاحهای بیولوژیکی غدغن بوده و استفاده‌ی آنها جرم به حساب می‌آید. طبق کنوانسیون ژنو (۱۹۴۹) و دیگر قوانین بین‌المللی بمباران مناطق مسکونی، بیمارستانها و مدارس و کشتن مردم غیر نظامی و یا زندانیان جنگی بدون محاکمه، غدغن شده است. اگر از به کارگیری آنها در جنگ جهانی نظیر بمباران اتمی شهرهای هیروشیما و ناگازاکی صرفنظر کنیم، تنها در جنگ کره (۱۹۵۰-۱۹۵۳) مناطق غیر نظامی شهرها و دهات، ۸۰۰ هزار بار توسط نیروی هوایی و ۲۵۰ هزار بار توسط نیروی دریایی آمریکا مورد هجوم قرار گرفته و ۶۰۰ هزار تن بمب ۳۰۵ برابر بمبهای ریخته شده روی ژاپون در جنگ بین‌الملل دوم) به مناطق مسکونی و بیمارستانها و غیره ریخته شد که بیش از یک میلیون نفر مردم عادی را به قتل رساند.

اگر به این لیست سیاه نتایج حاصله از لشکر کشی و تجاوزگری آمریکا به ویتنام (۴ میلیون نفر غیرنظامی کشته)، عراق (نیم میلیون کودک کشته)، یوگوسلوی و...، ترتیب دهها کودتا و حمله‌ی نظامی به دیگر کشورها و از جمله کشته شدن یک میلیون نفر مردم بی‌گناه اندونزی در کودتای آمریکائی این کشور را اضافه کنیم، محکومیت امپریالیسم آمریکا و دست‌اندرکاران آن عیان می‌شود.

دولت آمریکا نه تنها هنوز حاضر به قبول کلیه‌ی این جنایات نیست، بلکه به عنوان "قهرمان دموکراسی و حقوق بشر" خود را عرضه کرده و "نظم نوین جهانی‌اش را به دیگران می‌خواهد به قبولاند!! آیا وقت آن نرسیده است که دادگاهی بین‌المللی جهت رسیده‌گی به جنایات امپریالیسم آمریکا و دیگر امپریالیستها تشکیل گردد، تا مجرمین اصلی به مجازات رسیده و مردم نگذارند که در هزاره‌ی سوم میلادی بازهم قانون جنگل "قویترین، بهترین" بر جامعه‌ی جهانی دیکته شود؟

غرب بانی اصلی جنگهای خانمان سوز آفریقا!

آفریقا در میان شعله‌های جنگهای داخلی بی‌رحمانه می‌سوزد. در آنگولا جنگ داخلی ۲۵ سال است جریان داشته و صرفنظر از تلفات جنگی هزاران نفر با رفتن روی مینها کشته شده و ناقص می‌شوند. ۱۷ سال جنگ در سودان ۲ میلیون کشته تا به حال برجا گذاشته است. در جنگ بین هوتوها و توتسی‌ها در رواندا و بوروندی ۲۰۰ هزار کشته شده، ۸ سال جنگ داخلی در سومالی این کشور را از هستی ساقط نموده و شعله‌های جنگ بین اتیوپی و اریتره و جنگ داخلی در سیرالئون و غیره ادامه دارد. در اکثر این جنگها و در گیریها جای پای جهان ثروتمند غرب مشهود است.

در کنگو بر سر دست یافتن به منابع غنی این کشور در زمینه‌ی نفت، فلزات (غنی‌ترین معادن طلای جهان، نقره، پلاتین، مس، الماس و فلزات گران‌بها نظیر بریلیوم و ولفرام) و منابع جنگلی (نیمی از جنگلهای آفریقا در کنگو قرار دارند)، شرکت‌های آمریکائی شدیداً درگیر هستند. شرکت آمریکائی میادین فلز، در مناطق مختلف تحت اشغال نیروهای خارجی در کنگو، به استخراج معادن مشغول است. این شرکت با رؤسای جمهور رواندا، اوگاندا و بوروندی مناسبات حسنه داشته و منابع مالی جنگجویان را در منطقه تامین می‌کند. بدین ترتیب حدود نیمی از خاک کنگو در زیر کنترل این نیروها قرار دارد. در سیرالئون که تا ۳۹ سال پیش مستعمره‌ی انگلیس بود، در اواسط ماه مه و به بهانه‌ی دفاع از جان شهروندان اتحادیه‌ی اروپا و در شرایطی که نیروهای "جبهه‌ی متحد انقلابی" به رهبری فودای سانکوه، که اکثر معادن الماس در شرق سیرالئون را زیر کنترل خود داشته و خریداران الماس هلندی، اسرائیلی و حتا لبنانی در آنجا فعالند، "فری تاون" پایتخت این کشور را تهدید می‌کردند و علیرغم وجود سربازان سازمان ملل، نیروهای نظامی انگلیسی به این منطقه فرستاده شدند که "دفاع از جان شهروندان جامعه‌ی اروپا" را به عهده بگیرند. اما به جای آن به دفاع از نیروهای دولتی پرداخته و با نیروهای جبهه‌ی فوق درگیر شدند و رقابت بر سر دست‌یابی به معادن الماس ادامه دارد.

معمّر قذافی رهبر لیبی طی مصاحبه‌ای با روزنامه‌ی ایتالیائی "لا استامپا" در روز یکشنبه ۱۴ ماه مه گفت: اروپا باید از سیاست مستعمراتی‌اش در آفریقا دست بردارد، اگر اروپا در امور داخلی آفریقا دخالت کند و از کودتاگران، جنگ، کشت و کشتلر و درگیریها حمایت کند، اگر به دفاع از یک جانب در برابر جانب دیگر پردازد، اگر به یک طرف کمک مالی شود، اگر نیروهای امنیتی برای تحقق اهداف فوق به کار گرفته شوند، این بدان معناست که اروپا مایل به همکاری با آفریقا نیست". اگر دخالت خریداران الماس در سیرالئون و آنگولا نبود که به کمک جنگجویان می‌پردازند، تضادهای داخلی در کشورهای آفریقائی زودتر حل می‌شد.

اما در غرب، به جای این‌که در این موارد بحث شود، مسئله‌ی زیمبابوه علم شده است. جاتی که مشتکی سفید پوست بیش از ۷۰٪ زمینهای مزروعی را در اختیار دارند و از نیروی کار ارزان سیاه‌پوستان حداکثر استفاده را می‌کنند و غرب این حرکت انقلابی کارگران زمینهای اشغالی و مردم زیمبابوه در جهت مصادره‌ی آنها را غیرقانونی جلوه

می دهند!

گسترش سایه‌ی شوم فقر بر فراز جهان!

*- فقر از دیدگاه ۶۰ هزار نفر فقیر در ۶۰ کشور جهان- یک بررسی بانک جهانی: فقر در جهان هرگز تا به این حد آشکار نبوده است. در زمان جهانی شدن و اقتصاد باز، بیرون رانده شده‌ها از رفاه، بخش عظیمی از مردم را تشکیل می‌دهند. زنده‌گی آنها قابل ملاحظه با زنده‌گی فقیرترین دهقانان در عصر پادشاهی فرانسه است. ۶۵٪ جمعیت جهان در فقر زنده‌گی می‌کنند. ۱,۲ میلیارد نفر با کمتر از ۱ دلار در روز و ۲,۸ میلیارد نفر دیگر با ۲ دلار در روز (بانک جهانی). خانواده‌ها بیش از پیش از هم می‌پاشند "تغییرات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در بسیاری از مناطق جهان و در ابعادی وسیع، افراد را منفرد کرده است". همه‌جا از خود بیگانه‌گی زنان در خانواده‌ها واقعیت انکارناپذیری شده است. در تنهائی یک زن در همه‌جای جهان شانس کمتری برای زنده‌گی دارد تا یک مرد تنها. رها کردن و فروختن کودکان در کشورهای سابق شوروی جریان دارد. (لوموند- ۳۰ مارس ۲۰۰۰)

*- به گزارش "سیا" ۵۰ هزار زن و کودک آسیائی، آمریکای لاتینی و شرق اروپائی با ادعای دروغین نگهداری از بچه، فروشنده، سکرتر و آبدارچی به‌طور غیرقانونی به آمریکا برده شده و زندانی می‌شوند تا به فحشاء اجباری، سوء استفاده از نیروی کار و یا خدمت‌کاری، تن بدهند... از ۲ میلیون زن و بچه‌ای که سالانه به آمریکا برده می‌شوند ۷۰۰ هزار نفر قربانی قاچاقچیان می‌شوند. فیلیپین، کره جنوبی، مالزی، لیتوانی، مجارستان، لهستان، برزیل، هندوراس از جمله کشورهای هستند که زنان و کودکانشان برده می‌شوند. در حالی که تایلند، ویتنام، چین، مکزیک و روسیه کشورهای اصلی قاچاق زن هستند.

*- زنده‌گی کولی‌های اروپا وخیم‌تر می‌شود. عدم تحمل آنها در اروپای مرکزی پس از ۱۹۸۹ و کنار گذاشته شدن ارزشهای کمونیستی، مشهود شده. در سالهای ۸۹-۹۰، ۸۰٪ کودکان آنها به کودکان کم‌درمان می‌رفتند، در حالی که امروز تنها ۱۵٪ به آنجا راه می‌یابند. کله‌تراشیده‌ها کولی‌ها را وادار می‌کنند تا شبها از خانه‌هایشان بیرون نیایند. رستورانها و بارها به آنها اجازه ورود نمی‌دهند. در عدم رسیده‌گی به شکایت یک کولی که پدرش در اثر برخورد ماشینی اداری در ۷ فوریه در اسلواکیا کشته شده بود، یک افسر پلیس گفت: "او یک وزیر نبود که کشته شده که به معنای آن است که ارزش انسان به حد ارزش سگ و گربه پائین آمده است. (انترناسیونال هیرالد تریبیون، ۳ آوریل ۲۰۰۰)

*- برتین به هنگام آمدن به فرانسه در ۱۸ ساله‌گی- این ماداگاسکار آرام و برآمده از یک خانواده‌ی فقیر ۴۸ کیلو وزن داشت. به هنگام فرار از خانه‌ای که در آن خدمت‌کار بود تنها ۳۲ کیلو وزن داشت. او در منزلی کار می‌کرد که زن خانواده سکرتر سفارت ماداگاسکار در فرانسه بود و شوهرش کارمند یونسکو. در مقابل کار به او غذا، مسکن لباس و احتیاجات بهداشتی داده می‌شد (هفته نامه اکسپرس فرانسه- ۳۰ مارس ۲۰۰۰)

*- اتحاد مقدس جاسوسی: Echelon (رده) شبکه‌ی قوی جاسوسی الکترونیکی توسط ۵ کشور انگلوساکسون (آمریکا، انگلیس، استرالیا، زلاند نو و کانادا) تمام ارتباطات روی کره زمین را دریافت می‌کنند که گاهی منافع متحدین اروپائی را به‌خطر می‌اندازند. داستان کوچک یک پروژه‌ی بزرگی است که برخی از گیرنده‌های آن را "کلوب" و برخی دیگر "برادر بزرگ" می‌نامند. اینان با گوشه‌های بزرگ نه تنها به گوش دادن به سخنان دشمن احتمالی قناعت نمی‌کنند، بلکه تمام هدفهای ممکن: "تلفونها، فاکسها، اینترنت و نامه‌های الکترونیکی نهادهای اداری، موسسات و افراد" را مورد بررسی قرار می‌دهند. این داستان جاسوسی است که نه از انجماد مناسبات بلکه از آسمان نازل شده و نه از شرق که از غرب می‌آید. این درعین حال همه جا حاضر، مرموز و اضطراب انگیز است، مثل "برادر بزرگی" که جورج اورول در رمان سال ۱۹۸۴ اش گفته، این مغز تمامیت‌گرا و ضدانسانی شده تمام جهان را زیر مراقبت داشت. اما "برادر بزرگ" که "چشم بزرگ" یا "گوش بزرگ" هم دارد، جاسوسی انگلوساکسونی است که شبکه‌ی فشرده‌ی پایگاههای استراق سمع را در جهان گسترش داده و دسترسی به همه و هرچیزی داشته و آماده ضبط کوچکترین پنهان‌کاریها بوده و آنچه را ضبط کرده به هرکسی می‌تواند بدهد. "اشلون" مخفی‌ترین ماشین جنگی "آنها" است اما احتمال دارد که کشورهای دیگری مثل ژاپون، کره جنوبی، آلمان، ترکیه و نوژ نیز به آن پیوسته باشند. قضیه تا بدان حد هراس انگیز است که پارلمان اروپا در ۳۰ مارس در بروکسل جلسه‌ای در این مورد خواهد داشت. (لوموند، ۳۰ مارس ۲۰۰۰- ژاک ایزنارده)

*- ادغام سرمایه‌ها : ۸ شرکت اولین اتوموبیل:

۱- جنرال موتورز (۱,۰۱ میلیون اتوموبیل در سال): شولت-کادیلک، بیوک، اولدسموبیل، ئویل، واکسسال، ساب، ایسوزو (۴۹٪)، فیات، آلفا رومئو-لانسیا (۲۰٪) و سوزوکی (۱۰٪)؛

۲- فورد (۶,۵ میلیون اتوموبیل در سال): فورد، لینکولن، مرکوری، آستون مارتین، ژاگوار، ولوو، لندکروز، مزدا (۳۳٪)، لند روور؛

۳- دایملر بنز (۵,۷ میلیون): مرسدس، کرایسلر، جیپ، دوچ، پلیموس، اسمارت، میتسوبیشی (۳۴٪)؛

۴- تویوتا (۴,۹ میلیون اتوموبیل در سال): تویوتا، لکسوس، هیون، دایهاتسو؛

- ۵- فولکس واگن (۴,۸ میلیون اتوموبیل در سال): فولکس واگن، آودی، سیت، اشکودا، بنتلی، لامبورگینی، بوگاتی و متمایل به خرید ماشینهای باری اسکانیا (سوئد):
- ۶- رنو (۴,۸ میلیون اتوموبیل در سال): رنو، داجیا، نیسان (۳۷٪)، احتمال خرید ساسونگ کره‌ای و ولوو (۲۰٪):
- ۷- هوندا (۲,۳ میلیون اتوموبیل در سال): هوندا، آگورا؛
- ۸- پسا (۲,۳ میلیون اتوموبیل در سال): پژو، سیتروئن.
- تولید اتوموبیل از ۲۹۷۲۰۶۳۷ عدد در سال ۱۹۸۰ به ۳۷۹۲۵۰۰۰ عدد در سال ۹۸ رسید. (اکسپرس ۴۰۲۰)
- *- وحدت شرکتهای هواپیمائی و ایجاد همکاری در بازار جهانی:
- ۱- آئرو مکزیک، ایر فرانس، دلتا ایر لاین (وحدت جهانی):
- ۲- آمریکن ایر لاین، بریتیش ایر ویز، کانال پاسیفیک، فین ایر، ایبریا ایر لاین و کانتاس (جهان واحد)
- ۳- ایر کانادا، ایر نیوزلاند، تمام نیپون ایر لاینز، لاودا ایر، لوفت‌هانزا، ساس، سینگاپور ایر لاین، تای، تیولیان ایر ویز، یونایتد ایر لاینز و واریگ برازیل (وحدت ستاره‌گان):
- ۴- آلیتالیا، کونتیننتال ایر لاین ک.ا.م، نور وست ایر لاین و رویال دویچ ایر لاین (وحدت بالها).
- (انترناسیونال هرالڈ تریبیون - ۲۵ مه ۲۰۰۰)
- *- ۲۰ میلیون کارگر و تکنیسین هندی در ۱۱ مه علیه سیاست آزادسازی اقتصادی رژیم دست به اعتصاب زدند. ماده‌کار پانده رئیس اتحادیه مرکزی کارگران هندوستان به گزارش آژانس فرانس پرس گفت: کارگران در بسیاری از مناطق و در ۲۶ ایالت دست به اعتصاب زدند. کارگران حمل و نقل، فلزکار، پارچه بافی و نیز کارگران بخش عمومی شرکت کردند. اعتصابات با پشتیبانی احزاب کمونیست و سازمانهای کارگری و ۵۰ سازمان کارگری در صنایع انجام گرفت. او گفت در هندوستان دولت با ۴۰۰ میلیون کارگر برخورد دارد. در حال حاضر ۱۲۰ میلیون کارگر بی‌کار وجود دارد و حکومت هیچ برنامه‌ای برای رفع بی‌کاری آنها ندارد. (پرولتر، سوئد- شماره ۲۰، ۱۸-۲۴ مه ۲۰۰۰)
- *- ۱۲ میلیون نفر از مردم ایران (۲۰٪ جمعیت) زیر خط فقر زندگی می‌کنند (دکتر محمدعلی طالبی، معاون اجتماعی سازمان بهزیستی ایران). ۲۰٪ جمعیت نیز ۸۰٪ ثروت را در ایران در اختیار دارند. (کیهان لندن، ۲۹ اردیبهشت ۷۹)
- *- در شهر تهران حدود ۲۵ میلیون موش وجود دارد (مسعود خلیلی، مدیر عامل شرکت سازماندهی صنایع و مشاغل شهر تهران).
- حقوق زنان مبحث پیچیده‌ای است و با مذهب درآمیخته است. حتا اصلاح طلبان هم نمی‌خواهند با روحانیون سنتی بر سر این موضوع درگیری پیدا کنند. (مهرانگیز کار)، ایران تایمز ۳۰ اردیبهشت ۷۹
- *- ۹۹,۵٪ بزهکاران زیر ۱۸ سال قابل اصلاحند. کاهش سن مجرمین ورودی به زندانها زنگ خطر و هشدار است برای عزم ملی در ارتباط با انواع جرایم و به ویژه بالای اعتیاد (مرتضا بختیاری، مدیر کل زندانهای ایران. کیهان لندن ۲۹ اردیبهشت ۱۳۷۹).
- در آستانه‌ی ورود به قرن ۲۱، بورژوازی جهانی و بورژوازی ایران جهانی به وسعت دنیا برای کارگران و زحمت‌کشان در سراسر جهان به وجود آورده‌اند. این زالوهای تاریخی را باید با قهر انقلابی از پهنه‌ی جهان زدود. به امید آن روز.